

چرايي ضرورت افزايش جمعيت

پيرمرد و پيرزن را مي شناسي؟  
حالا پير جمعيت را هم بشناس!

# ايران! جوان بهان!



## شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، چه شد؟!

ما بیش از بیست سال از رادیو و تلویزیون شنیدیم، بیش از دو دهه در روزنامه ها و مجلات خواندیم و در کلاس های

مدرسه و دانشگاه به ما گفتند: «فرزند کمتر، زندگی بهتر!»

حالا چه شده که درست، در جهت عکس آن، شعار می دهید و می گوئید: «اشتباه کرده ایم»؟

کدام یک: «فرزند کمتر، زندگی بهتر» یا «فرزند بیشتر، زندگی بهتر»؟

### دلایل کنترل جمعیت در دهه شصت:

شنیدن دلایل مشخص و جزئی اجرای سیاست های تحدید نسل از زبان دکتر علیرضا مرندي، وزیر بهداشت وقت، قابل توجه است. همان طور که می دانید، ایشان، یکی از فعال ترین افراد در زمینه سیاست های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت بود. دکتر مرندي، در یکی از مصاحبه های خود، به دلایل ضرورت کنترل جمعیت در دهه شصت، اشاره می کند.

### الف) افزایش مرگ و میر مادران و نوزادان:

در آن زمان، آمار مرگ و میر نوزادان و مادران، به شدت بالا بود. مرگ مادران، بیش از ۲۵۵ در یکصد هزار تولد زنده و مرگ بچه های زیر پنج سال هم ۱۷۳ در هزار بود. حالا این را با آمار امروز، مقایسه کنید که ظاهراً نسبت ۲۱-۲۲ یا هجده در صد هزار است.

در هر جامعه ای معمولاً آمار بالای مرگ و میر در میان نوزادان و مادران، به جهت عدم وجود امکانات بهداشتی و نداشتن برنامه منظم در باروری مادران است. یکی از کارهایی که در این زمان انجام شد، آموزش مادران بود. در این آموزش ها به مادران گفته می شد که فاصله میان بارداری ها را طوری تنظیم کنید که بدنتان، آمادگی پذیرش فرزند بعدی را داشته باشد و بچه به این راحتی سقط نشود.

## ب) کافی نبودن امکانات کشور برای جمعیت در حال افزایش:

امکانات آن روز کشور، کفاف جمعیت ما را نمی داد. اگر روند افزایشی جمعیت. همان طور پیش می رفت، کشور از نظر آموزشی، تغذیه، اشتغال و در نهایت از نظر امنیتی، دچار مشکل می شد.

### در کجا اشتباه کردیم؟

با توجه به آنچه دکتر مرندی گفته اند، در شرایط خاصی، مسئولان نظام با در نظر گرفتن برخی از مصالح عمومی کشور، به این نتیجه رسیدند که باید سیاست محدود کردن فرزندآوری در کشور، اجرایی شود.

اما در این تردیدی نیست که مصالح مقطعی، باید سیاست مقطعی داشته باشد؛ ولی ما برای یک مصلحت مقطعی، سیاستی بدون حد و مرز را اجرا کردیم که بدون تردید، اشتباه بزرگی بود.

ما برای حل یک مشکل مقطعی، یک برنامه مقطعی ریختیم؛ اما کمی هول شدیم و به قدری در تبلیغاتمان زیاده روی کردیم که چند فرزند داشتن را به یک ضد ارزش و فرزند کم داشتن را به یک ارزش، تبدیل کردیم. این بزرگترین اشتباه ما در اجرای آن سیاست های جمعیتی بود.

ارزشی که نشان از پایین بودن فرهنگ خانواده پرجمعیت دارد. بدون تردید، این یک اشتباه بزرگ بود. بزرگ بودن این اشتباه هم به جهت فرهنگ ساز بودن آن است. وقتی مسئله ای تبدیل به فرهنگ شد، به راحتی قابل بازگرداندن نیست.

ما در آن دوره مراقب نبودیم و بحث زاد و ولد را تبدیل به یک ضد ارزش کردیم. یادمان رفت که مردم را به گونه ای آگاه کنیم که همه بدانند اصل زاد و ولد، نه تنها بد نیست، بلکه خوب هم هست.

همان طور که گفته شد، اصل سیاست کنترل جمعیت، موقتی بود؛ اما چرا تبلیغات برای فرزند کمتر و تأمین هزینه های آن توسط دولت، همچنان ادامه داشت؟

در آن دوره ، به جهت نبود یک نهاد رصد کننده راهبردی جمعیت، نظام، از روند سریع کاهش جمعیت، عقب ماند. این، اشتباهی است که عالی رتبه ترین مقام سیاسی کشور که در رأس حکومت قرار دارد، آن را به صراحت، بیان کرده است.

امروز برخی به جای این که فکر خود را مشغول پیدا کردن راه حل هایی برای جبران این اشتباه کنند، آن راه به چوبی برای سرزنش این و آن تبدیل کرده اند و دائم به دنبال مقصر می گردند .

وقتی واقعیت ها نشان می دهد که ما در آینده ای نه چندان دور، دچار پیری جمعیت می شویم و دنیایی از مشکلات به سویمان خواهد آمد، دیگر نباید اشتباه گذشته را پتکی کرده ، بر سر یکدیگر بکوبیم. از گذشته باید عبرت گرفت؛ اما نباید در آن متوقف شد.

## مگر شرایط امروز یا دیروز تفاوت دارد؟

امروز هم چندان شرایط خوبی نداریم. پس نباید تغییری در سیاست های جمعیتی خودمان بدهیم.

### نگاه آینده نگرانه در مسئله جمعیت:

درباره بحث جمعیت، باید یک نگاه آینده نگرانه داشت. آینده ای که در باره آن حرف می زنیم، چندان دور نیست. آینده ای است که بسیاری از جوانان و حتی میانسالان امروز ما آن را خواهند دید. ما اگر به مشکلاتی که در اثر کم شدن جمعیت به سراغ مان خواهد آمد، فکر کنیم، متوجه خواهیم شد که نباید با نگاه به مشکلات امروز برای آینده تصمیم بگیریم؛ زیرا با این نگاه، آینده مان را خراب خواهیم کرد.

## تفاوت جدی وضعیت امروز و دیروزمان:

ما قبول داریم که مردم در حال حاضر با مشکلات اقتصادی فراوانی دست و پنجه نرم می کنند.

برای برخی از مردم این مشکلات بسیار طاقت فرسات، اما این دور از انصاف است که ما به جهت وجود مشکلات اقتصادی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته هم وجود دارد، به طور کلی، پیشرفت های چند دهه بعد از انقلاب را فراموش کنیم. ما در این سی سال و اندی سال، ثابت کرده ایم که می توانیم کشورمان را بسازیم و در آینده هم چنین خواهد بود.

## انفجار سالمندی:

از جهت ترکیب سنی، امروز و دیروز و فردای ما تفاوت بسیاری با هم دارد.

اگر ما در دهه شصت، نگران انفجار جمعیت بودیم، اکنون باید نگران سالمندی در دهه های آینده باشیم. بنا به دلایلی که در آینده خواهیم گفت، خطر انفجار سالمندی، کمتر از انفجار جمعیت نیست.

سالمندی جمعیت، سه مرحله دارد:

در مرحله اول یک جامعه به سوی سالمند شدن پیش می رود. در این مرحله هفت تا چهارده درصد از جمعیت جامعه در سنین بالای شصت سال، قرار میگیرند.

در مرحله دوم، جامعه، دیگر سالمند شده است که بین چهارده تا ۲۱ درصد جمعیت جامعه در سنین بالای شصت سال، قرار می گیرند.

مرحله سوم، مرحله فوق سالمندی یا انفجار سالمندی است که بیش از ۲۱ درصد از جمعیت در سنین بالای شصت سال قرار دارند.

در حال حاضر، ایران، ششمین کشور جهان است که به سرعت به سوی سالمندی پیش می رود.

## چرا باید از سالمندی جمعیت و نگران باشیم؟

چه ایرادی دارد که جامعه ای سالمند شود؟ سالمند شدن جمعیت ، چه خطری برای یک جامعه تولید می کند؟ کشور ما به تازگی وارد مرحله سالمندی شده است. از همین رو، عواقب سالمندی برای بسیاری از مردم، ملموس نیست؛ اما با دقت در پنج نتیجه ای که سالمندی هر جامعه در پی خواهد داشت، از همین امروز، می توان آینده پرخطری را که در انتظار ماست، مشاهده کرد.

### الف) هزینه نگهداری سالمندان:

در جوامعی که خانواده ها به سمت تک فرزندی می روند، خانه سالمندان، یک ضرورت می شود. وقتی پدر و مادر به سنی می رسند که به تنهایی توانایی اداره خودشان را ندارند، نیازمند به شخص دیگری می شوند. اگر این پدر و مادر چند فرزند داشته باشند، به صورت طبیعی، آنان از والدین خود، به نوبت مراقبت می کنند، اگر آنها یک فرزند داشته باشند، مسئولیت نگهداری والدین به دوش همین یک فرزند می افتد. این فرزند، اگر بخواهد بار نگهداری از والدین را بر دوش بکشد، باید از کار و فعالیت، چشم پوشیده، بسیاری از کارهای دیگر خود را تعطیل کند. به صورت طبیعی بسیاری از فرزندان، این کار را نمی کنند و یا بهتر است بگوییم که نمی توانند این کار را انجام دهند. در نتیجه، دولت باید وارد عمل شده، از سالمندان نگهداری کند. اگر فرزندان هم بخواهند بار نگهداری از والدین را بردوش بکشند، پیشرفت جامعه متوقف خواهد شد؛ زیرا با وجود وقت قابل توجهی که نگهداری از یک سالمند می گیرد، نسل بعدی از فعالیت های اجتماعی و اقتصادی محروم خواهد شد.

### کم شدن نیروی کار و در نتیجه ، کاهش تولید :

نیروی کار در هر جامعه ای، طبق تعریف استاندارد بین المللی افرادی هستند که بین پانزده تا ۶۵ سال سن دارند. این افراد، تولید ثروت می کنند و افراد دیگر (زیر پانزده و بالای ۶۵ سال ) مصرف می کنند. وقتی جامعه ای به مرحله سالمندی رسیده است و متوسط سنی آن بالا می رود، به صورت طبیعی نیروی کار - که تولید کننده است - کم می شود و نیروی سالخورده و بازنشسته - که مصرف کننده است - افزایش می یابد.

در این صورت، تناسبی بین تولید ثروت و مصرف آن جامعه نخواهد بود. یک بازنشسته، کار خود را انجام داده و این، نظام حکومتی است که پس از بازنشستگی باید به او خدمات بدهد. در همه نظام های اقتصادی، هزینه خدماتی که به بازنشسته داده می شود، از ثروتی که نیروی کار تولید می کند، به دست می آید. مفهوم کم شدن نیروی کار، آن است که عده کمی باید تولید ثروت کنند تا عده بسیاری این ثروت را مصرف کنند. به صورت طبیعی، معلوم است که چه اتفاقی برای این جامعه می افتد.

### ج) مهاجرت

جامعه ای را فرض کنید که با وجود توان تولید، نیروی کار کافی ندارد. در این جامعه، جمعیت مصرف کننده، بیشتر از میزان تولید بوده، چاره ای جز وارد کردن نیروی کار ندارد. وقتی نیروی کار وارد جامعه ای شد، فرهنگ خود را هم وارد می کند.

به تجربه ثابت شده است که شهرهای مهاجر پذیر، از مشکلات و ناهنجاریهای اخلاقی بیشتری نسبت به شهرهای بومی و اصیل برخوردار است. شهرهای مهاجر پذیر، در تعریف ما، شهرهایی هستند که از دیگر شهرهای خودمان، مهاجر می پذیرند. هر اندازه هم که فرهنگ شهرهای ما با هم تفاوت داشته باشد، اما شباهت های بسیاری نیز به یکدیگر دارند. حالا شما جامعه ای را تصور کنید که مهاجران آن، از کشورهای دیگر هستند به راحتی می توان تصور کرد که اگر ما در دهه های آینده مجبور باشیم از کشورهای دیگر- که حتی در همسایگی ما هستند- نیروی کار وارد کنیم، چه بلایی بر سر فرهنگ ما خواهد آمد.

### د) ضعیف شدن نیروی دفاعی کشور

بدون تردید، جمعیت جوان و همچنین داشتن جمعیت بیشتر، یکی از مولفه های اصلی قدرت است. با پیشرفت هایی که در عرصه جنگ های مدرن شکل گرفته، برخی به اشتباه افتاده و گمان کرده اند امروزه برای حفظ اقتدار دفاعی، نیازی به جمعیت نیست؛ اما این، یک گمان اشتباه است. همین قدر بدانید که کشورهای مدعی جنگ مدرن، برای افزایش جمعیت خود به تکاپو افتاده اند.

مثلا اسرائیل با این که مدرن ترین تسلیحات نظامی را در اختیار دارد؛ اما به شدت با کنترل جمعیت مخالف است و در این رژیم، هر عائله یهود، حداقل باید چهار فرزند داشته باشد.

### ه) کاهش جمعیت جوان و نخبه کشور

بدون تردید، نیروی جوان در پیشرفت علمی کشور، نقشی اساسی ایفا می کند. بسیاری از جمعیت نخبه کشورها را جوانان تشکیل می دهند. هر اندازه جمعیت به سمت سالمندی پیش می رود، به صورت طبیعی از طبقه جوان نخبه، کاسته می شود. درست است که دانشمندان سالمند از سرمایه های بی بدیل هر جامعه ای محسوب می شوند؛ اما باید پذیرفت که نخبگان جوان، بازوان اصلی این دانشمندان هستند. بدون وجود نخبگان جوان، سلسله علمی جامعه، دچار آسیب جدی می شود و ممکن است حتی در جایی قطع شده، دیگر تداوم نیابد. برخی از کشورهای پیشرفته که با کاهش جمعیت مواجه شده اند، با جذب جوانان نخبه از کشورهای دیگر، این خلأ بزرگ را پر می کنند.



## آیا فکری برای اشتغال فرزندان آینده کرده اید؟

هنوز برای جوانان امروزمان نتوانسته ایم موقعیت اشتغال فراهم کنیم، پس چرا از ما می خواهید بچه های بیشتری بیاوریم؟

### نگاه آینده نگرانه به کار:

آینده پژوهی، یک علم است که تحلیل آینده براساس وضع موجود، از اصلی ترین وظایف آن است. با آینده پژوهی جمعیت ایران، معلوم می شود در آینده ای نه چندان دور، جمعیت ایران، رو به پیری خواهد رفت. همان طور که گفته شد، پیرشدن جمعیت هم یک اتفاق ساده نیست. این مسئله، مشکلاتی را تولید می کند که به راحتی قابل جبران نیست. حالا چگونه می توان گفت مشکل امروز را امروز حل کنیم و مشکل فردا بماند برای فردا؟! مشکل فردا برای چند نسل آینده نیست؟ همین نسلی که امروز، فرزندان شما هستند و کسانی که به تازگی ازدواج کرده اند، به این مشکل مبتلا خواهند شد. حل برخی از مشکلات را می شود به فردا واگذار کرد، اما مگر مشکل پیری جمعیت را می توان به فردا وا گذاشت؟ در بیست یا سی سال آینده که جمعیت ما پیر شما چه راه کاری برای حل آن دارید؟ جایزه می گذارید برای کشف اکسیر جوانی؟ مشکل پیری جمعیت که در آینده گریبان ما را خواهد گرفت، تنها با افزایش جمعیت در امروز حل خواهد شد. حالا جمعیت را افزایش ندادیم، چگونه می توانیم در آینده در زمانی کوتاه، جمعیت کشور را جوان کنیم؟!

### واقعیت مشکل بی کاری:

مشکل اشتغال در جامعه امروز، قابل انکار نیست. اما اگر همین طور پیش برویم، در آینده ای نه چندان دور، مشکل نیروی کار خواهیم داشت؛ زیرا تنها دلیل بالا بودن آمار بیکاری جمعیت نیست که با کم شدن جمعیت، مشکل آن حل شود. در این زمان باید افرادی که در دهه ۹۰ به دنیا آمده اند، جای آنها را پر کنند. مقایسه نرخ باروری در دهه شصت با نرخ باروری در دهه نود، کافی است که به ما ثابت کند بسیاری از جاهای خالی ایجاد شده در موقعیت های شغلی امکان پر شدن نخواهند داشت.

## عدم استفاده ی صحیح از منابع و ظرفیت ها :

نباید فراموش کرد که یکی از اصلی ترین دلایل وجود بیکاری در جامعه ی ما، عدم مدیریت صحیح است. با این همه، منابع عظیم و جغرافیای منحصر به فرد، مگر می شود باور کرد که نتوان برای چند میلیون جمعیت بیکار، اشتغال زایی کرد؟

## رابطه جمعیت و اشتغال:

برخی فکر می کنند میان جمعیت بیشتر و کار، نسبت عکس وجود دارد؛ یعنی هر اندازه جمعیت بیشتر، موقعیت کاری، کمتر. این نسبت مستقیم و تساوی را هیچ اندیشمندی قبول ندارد. تنها دلیل رشد بیکاری، جمعیت نیست. اتفاقا رشد جمعیت ، می تواند در بالا رفتن میزان اشتغال، مؤثر باشد. وقتی که یک انسان به دنیا می آید، به همراه خود کارهایی را هم به دنیا می آورد. هر فردی که به دنیا می آید، با نیازهایی که دارد، تقاضا را در جامعه بالا می برد. وقتی در جامعه ای تقاضا بالا رفت ، کارخانه ها رونق می گیرند و فرصت شغلی تولید می شود. این یک نظر شخصی نیست؛ اقتصاددان ها می گویند: رشد اقتصادی و تغییر عوامل کمی اقتصاد که در راس آن، افزایش تولید ناخالص داخلی کشور است، با شدت جمعیت و اندازه آن از نظر کمی و کیفی مرتبط است.

## نقش اشتغال زنان در بیکاری :

به این چند واقعیت، توجه کنید:

الف) زنان در جامعه ما، موقعیت های شغلی بسیاری را در دست گرفته اند.

ب) بسیاری از جمعیت زنان شاغل، برای زندگی بهتر کار می کنند، نه برای زندگی حداقلی. بسیاری از این زنان در حالی مشغول به کار هستند که همسرشان هم شاغل است.

ج) بسیاری از زنان، در شغل هایی مشغول به کار هستند که زنانه نیست؛ یعنی شغلی نیست که باید یک زن، عهده دار آن باشد.

شغل هایی مانند پزشکی یا معلمی برای جنس زن ، زنانه هستند. بدون شک، این شغل ها را باید به زن ها اختصاص داد؛ اما بسیاری از کارهای اداری ، زنانه نیست.

بحث اشتغال زنان را می توان از یک زاویه دیگر هم بررسی کرد. به صورت طبیعی، وقتی زنان به سمت اشتغال می روند، تمایل آنان به فرزندآوری بیشتر، کم می شود. طبق برخی از آمارها ۴۶ درصد زنان شاغل، یا بچه ندارند و یا یک فرزند دارند. میزان باروری در میان زنان غیرشاغل، ۲/۲ و در زنان شاغل، ۱/۱ است؛ یعنی میزان باروری زنان شاغل، نصف زنان غیرشاغل است.

از سوی دیگر مرد بیکار، رغبتی به ازدواج نداشته و اگر هم داشته باشد، زمینه ازدواج او در جامعه به شدت کم است. مرد بیکار اگر ازدواج هم کرده باشد، رغبتی به فرزنددار شدن ندارد.

### رابطه بی کاری و فرزندآوری:

بدون هیچ تردیدی باید مشکل بیکاری را حل کرد. در این، حرفی نیست؛ اما نباید فکر کرد که تنها با حل مشکل بیکاری، مسئله جمعیت هم در جامعه ما حل می شود. بیکاری شاید برای برخی دلیل باشد؛ اما در تحلیل کلی جامعه ما، بیکاری، دلیل اصلی فرزندآوری کمتر نیست؛ زیرا اگر نرخ بیکاری درصد هم باشد، به این معناست که هشتاد درصد دارای اشتغال هستند؛ اما چرا بسیاری از این هشتاد درصد هم به فرزندآوری بیشتر، رغبت ندارند؟ ماهر اندازه که این جمله را تکرار کنیم، باز هم کم است: آنچه باید تغییر کند، شیوه زندگی و نوع نگرش ما به زندگی است.

## مشکلات اقتصادی و فرزندآوری

با وجود همه استدلال هایی که می آورید، اگر مشکلات اقتصادی حل نشود، مردم به سمت فرزندآوری بیشتر نخواهند رفت. پس به جای این حرف ها به فکر حل مشکلات اقتصادی باشید.

### رابطه میان توان اقتصادی و فرزندآوری:

قبل از این که به پاسخ این پرسش پردازیم، باید گفت: آنچه در این پاسخ می آید، به این معنا نیست که نباید فکری به حال اقتصاد کشور کرد. بدون تردید، باید مشکلات اقتصادی، هرچه زودتر حل شود. یکی از اصلی ترین وظایف حکومت، رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم است؛ اما آیا شما فکر می کنید هراندازه توان اقتصادی خانواده ها بیشتر شود، تمایل بیشتری به داشتن فرزند پیدا می کنند؟

خوب است خود شما نگاهی به اطرافیانتان انداخته و به این پرسش پاسخ دهید:

«آیا کسانی که در اطراف شما به یک یا دو فرزند بسنده کرده اند، تنها به این دلیل است که توان اقتصادی برای اداره ی بیش از دو فرزند را ندارند؟» این سوال را جور دیگری هم می شود پرسید: «چه تعداد از اطرافیان شما که از نظر مالی مشکلی ندارند، فرزند بیشتری دارند؟»

شما چند نفر را می شناسید که بدون آن که بخواهند روش مصرف خود را تغییر دهند، می توانند فرزندان بیشتری داشته باشند؟

اشتباه است فکر کنیم، اگر پول یک خانواده زیاد شود، بچه های آن خانواده هم زیاد خواهد شد. وقتی نگاه

درستی به فرزندآوری نباشد، پول های زیاد، خرج تجملات می شود.

## مقایسه امروز و دیروزمان:

بی شک، امروز در جامعه ما توان اقتصادی خانواده ها بیشتر از خانواده های دیروز است. این تنها، قضاوت ما نیست. سازمان های بین المللی نیز همین طور قضاوت می کنند. کسانی که بین سه تا چهاردهه از عمرشان گذشته، کافی است دهه ای را که در آن قرار داریم، با دهه شصت، مقایسه کنند. البته این به معنای انکار مشکلات اقتصادی نیست؛ اما اندکی انصاف کافی است تا حکم کنیم

توان اقتصادی خانواده های دهه نود، بیش از خانواده های دهه شصت است؛ اما چرا خانواده هایی که در دهه شصت قرار داشتند، بیش از خانواده های دهه نود به فرزندآوری تمایل داشتند؟ برای ساختن آینده. نگاه کردن به گذشته، لازم است. کسانی که گذشته شان را فراموش می کنند، امروزشان را درست نمی بینند. امروز را که درست ندیدی، تدبیرت برای آینده، درست از آب در نمی آید.

## تغییر شیوه زندگی:

باید پذیرفت در کنار گرانی و تورم، شیوه زندگی ما هم عوض شده است. قناعت در زندگی ما کم شده، توقعات ما در زندگی، بیش از اندازه نیاز شده است و برخی از چیزهایی که واقعا از نیازهای اساسی یک زندگی نیست، وارد حلقه نیازها شده است. در گذشته، اگر خانواده ای خرید موکت یا زیلو را نداشت، خود را فقیر حساب می کرد، چندی، نداشتن فرش، نشانه فقر شد و حالا اگر کسی مبلمان نداشت، باید خود را فقیر بداند. بسیاری از خانواده ها، غیر از هموطنان استانهای شمالی کشور، در گذشته هفته ای یک بار هم پای مرغ به سفره شان باز نمی شد، اما با وجود این، احساس فقر نکرده، بیمار هم نمی شدند.

چه قدر خوب است پدر و مادرهایی که اکنون در حدود چهل سال دارند، سبد غذایی امروز خود را با سبد

غذایی دیروز پدر و مادرشان مقایسه کنند و ببینند که چه اندازه قناعت ما کم شده است!

در شیوه زندگی مدرن، مصرف بیشتر، فارغ از این که نیاز واقعی ماهست یا نه، نشانه خوش بختی است. در این

شیوه زندگی، کسانی که توانایی مصرف بیشتر را ندارند، از پرواز پرنده خوشبختی بر فراز خانه شان محروم اند.

اگر ما به زندگی، نگاه مصرف گرایانه داشته باشیم، هراندازه هم که از نظر اقتصادی قوی شویم، پولمان را خرج مصرف بیشتر می کنیم، نه این که انگیزه بیشتری برای فرزندآوری پیدا کنیم. در این صورت، وقتی پول بیشتری به دست می آوریم، مدل خانه، فرش و موکت، مبلمان و وسایل برقی، دکوراسیون و ماشینمان را عوض می کنیم. این خاصیت شیوه زندگی مصرف گرایانه است.

باز هم تکرار می کنیم که هیچ کدام از حرف هایی که زدیم، به معنای آن نیست که نباید کاری به وضعیت اقتصادی جامعه داشت مفهوم این حرفها آن است که فکر نکنید اگر مشکلات اقتصادی حل شد، خانواده ها به سوی فرزندآوری بیشتر خواهند رفت. شیوه زندگی را باید عوض کرد. در شیوه زندگی مدرن، هراندازه هم که انسان ثروتمند شود، تمایلش به فرزندآوری، بیشتر نمی شود.

### ایمان به گزاره های اقتصادی دینی :

چرا ما باید این اندازه از مفاهیم و مبانی دینی خودمان فاصله بگیریم؟ واقعا قدیمیها اگر فرزندان بیشتری می آوردند، به این دلیل بود که پول بیشتری داشتند؟ یا این که اعتقادشان به رزاقیت الهی بیشتر بود؟ بیاید اندکی در نگاه دین به مسائل اقتصادی، تفکر کرده، آن را با نگاه خودمان به این مسائل، مقایسه کنیم و ببینیم تا چه اندازه بیان این دو نگاه، فاصله وجود دارد؟

اگر ما به جهت ترس از مسائل اقتصادی از فرزنددار شدن جلوگیری می کنیم، در صدر اسلام برخی فرزندانمان را از فقر می کشتند. درست است که میان جلوگیری کردن از فرزنددار شدن و کشتن فرزند، تفاوت بسیاری وجود دارد؛ اما کار این دو دسته، یک منطق دارد: ترس از فقر. خدای مهربان ما به کسانی که فرزندانمان را از ترس فقر می کشتند، حرفی می زند که ما هم مخاطب آن هستیم:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکشید. ما شما و

آنان را روزی می رسانیم.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

و از بیم تنگ دستی، فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری! کشتن آنان، همواره خطایی بزرگ است.

### سنت های خدای مهربان و روزی انسان:

یکی از سوالات جدی درباره شیوه زندگی، نوع نگاهی است که انسان به زندگی دارد. یکی از دغدغه های اصلی بسیاری از مردم ما هم در بحث کنترل جمعیت، دغدغه های اقتصادی است. آیا نوع نگاه انسان به زندگی، می تواند به این دغدغه هم پاسخ دهد؟

### جهان را صاحبی باشد، خدا نام:

در نوع نگاه دین به زندگی، خدا، همه کاره است و تنها وظیفه انسان، بندگی است. تأمین رزق در نگاه دینی برعهده انسان نیست. ما تنها باید به دستور خداوند عمل کرده، به دنبال کار برویم. نباید تنبل باشیم و در گوشه ای بنشینیم تا خداوند، رزق ما را برساند؛ اما رزق ما در دست خدا بوده، اوست که رزق را تنگ می کند و وسعت می دهد. این حقیقت، درنه آیه از آیات قرآن تأکید شده که فکر می کنم عدد قابل توجهی است.

با هم سه آیه از این آیات را می خوانیم:

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

خدا، روزی را برای هر که بخواهد، گشاده یا تنگ می گرداند.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: پروردگار من است که روزی را برای هر کس که بخواهد، گشاده یا تنگ می گرداند، لیکن بیشتر مردم

نمی دانند.

## لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کلیدهای آسمان و زمین، از آن اوست. برای هر کس که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می گرداند. اوست که بر هر چیزی داناست.

خداوند در این آیه، چه اندازه زیبا به مسئله رزق اشاره می کند. اگر رزق ما از آسمان است که هست و اگر این آسمان کلیدی داشته باشد که دارد، کلید آن در دستان خداست.

مشکل ما از وقتی شروع می شود که خودمان را همه کاره رزق می دانیم. قدیمی ها اگر در فرزندآوری، نگران رزق فرزندان نبودند، به جهت اعتقاد شدیدشان به آموزه های دینی بود. بیایید به اصل مان برگردیم. اصل ما این نبود که خودمان را همه کاره بدانیم. توکل، مهم ترین اصل ماست. در فرهنگ ما، «از تو حرکت از خدا برکت»، پایه اقتصاد خانواده بود. ما خود را وسیله می دانستیم و رزق خود و فرزندان مان را در دست خدا می دیدیم.

### نگاه مادی و معنوی به دنیا

دومین نکته ای که اگر در نظر گرفته شود، دغدغه های اقتصادی ما شکل دیگری پیدا می کند، نوع نگاهی است که انسان به قوانین عالم دارد. طبق روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام رزق برای کسی ضمانت شده است که به دنبال آن برود؛ اما به دنبال رزق رفتن، تنها به معنای پی جویی اسباب مادی آن نیست. در قرآن و روایات، به شدت روی عوامل معنوی رزق، تأکید شده است. کسی که به عوامل معنوی رزق توجه نداشته باشد، یا شناختش از دین، ناقص است یا باید در ایمان خودش شک کند.

ما اگر برای تنگناهای اقتصادی در جامعه خودمان بخواهیم راهکاری پیدا کنیم، بدون توجه به آموزه های قرآنی و روایی، در این زمینه به ناکجا آباد می رسیم. ما بی آن که از کسی خجالت بکشیم و بخواهیم با محافظه کاری حرف بزنیم، به صراحت می گوئیم بدون نهادینه کرن تقوا، جامعه اسلامی اگر هم روی رفاه اقتصادی را ببیند، باید در نعمت هایی که به سویش آمده، شک کند. شاید خدای ناکرده، مشمول سنت استدراج شده باشد.



وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

و اگر مردم شهرها ایمان آورده، به تقوا گراییده بودند. قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند. پس به کیفر دستاوردشان گریبان آنان را گرفتیم.

این سنت، تنها برای ما نیست. سنت جاری خدا در تمام زمان ها بوده است؛ سنتی که هیچ گاه تغییر و تبدیلی در آن نیست.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پایشان (برکات زمینی) برخوردار می شدند. از میان آنان، گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان، بد رفتار می کنند.

این آیات به سنت های اجتماعی نظر دارد، یعنی اگر یک جامعه راه تقوا را در پیش بگیرد، خدا برکات را از آسمان و زمین بر آن جامعه جاری می کند؛ اما این گونه نیست که اگر در جامعه ای تقوا نهادینه نشد، ولی برخی از افراد آن جامعه تقوا را رعایت کردند، خدا، در رزق را به روی آن افراد، باز نکند.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.

و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا، فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی، اندازه ای مقرر کرده است.

همان طور که تقوا، عامل جلب روزی است، گناه، رزق را کم می کند.

پایمال کردن حقوق دیگران، برکت را از زندگی انسان بیرون می کند.

پیامبر حق و حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام فرمود:

«هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد،

خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند، مگر آن که توبه کند.»

همه افراد جامعه باید در جهت منافع اقتصادی جامعه تلاش کنند؛ اما نباید فراموش کرد که این تلاش، تنها با

برنامه ریزی های مادی امکان پذیر نیست.

رسول مهربانی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و السلام فرمود:

«وقتی خداوند بر امتی خشم می گیرد و عذابی بر آنان نازل نمی کند،

کاری می کند که قیمت های کالاها بالا برود،

عمرهایشان کوتاه شود، تاجرانشان سود نکنند و درختانشان رشد نکنند.

در این هنگام، رودهایشان پر آب نمی شود و آنان از باران، محروم می شوند

و اشرارشان بر آنان، مسلط می شوند.

باز هم پیامبر اعظم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و السلام فرمود:

«امت من، دائم بر خیر هستند تا وقتی که به هم محبت می کنند، هدیه می دهند،

امانت را به صاحبش بر می گردانند، از حرام، دوری می کنند، مهمان را گرامی می دارند،

نماز را به پا می دارند و زکات را پرداخت می کنند؛ اما اگر این کارها را انجام ندهند،

به قحطی و خشکسالی مبتلا می شوند.

به راحتی از انبوه آیات و روایاتی که بخشی از آنها در این جا آمده ، می توان فهمید اسباب رزق، تنها اسباب مادی نیست. تقوا، موجب فزونی رزق و گناه، باعث کاهش آن می شود. اگر هم در معارف دینی، استغفار، موجب فزونی روزی معرفی شده، از آن روست که مانع رزق، یعنی گناه را از میان بر می دارد.

این آیات و روایات برای تدبر، عمل کردن و امید بستن است. اینها تعارف نیست. با تلاوت تنها، قرآن ، از غربت بیرون نمی آید. باید با قرآن، زندگی کرد. ما از کودکی یاد گرفته ایم که قرآن ، برای زندگی است.

درست است که برای به دست آوردن رزق باید به دنبال آن رفت؛ اما گاهی ما خودمان را به ستون گناه می بندیم و به دنبال رزق می رویم برای همین است که این روزها خیلی از این و آن می شنوی که «هر چه می دوم، به جایی نمی رسم» .

### پاسخ های عقلی و علمی ، نه قرآنی و حدیثی

این حرف ها برای مدینه فاضله است. چرا واقعیت را قبول نمی کنید؟ من اگر بچه آوردم، به مدرسه بگویم که من به شما تقوا می دهم؟! پوشک بگیرم، بگویم: تقوای دهم؟

این تقوا برای مدینه فاضله است که تقوا داشته باشی و بقیه هم درکت بکنند. من نمی خواهم کفر بگویم. بحث تقوا سر جای خودش و روزی دهنده هم خداست؛ اما این طور نیست که بچه که به دنیا آمد همین طور ولش کنی که روزی اش را خدا می خواهد بدهد. پس مسئولیت پدر و مادر، چه می شود؟ این حرف ها، عاقلانه نیست. با عقل یک آدم سالم، جور در نمی آید. چرا این حرف ها را می زنید؟

بهتر است جواب منتقدان را عقلانی بدهید، نه با خواندن آیات و روایات. حرف های شما درست؛ اما عقل، چه می شود؟ به نظر می رسد حرف های شما بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد. آیا بهتر نیست که به جای خواندن آیات و روایات، بحث علمی کنید؟

## معنای عقلی و علمی حرف زدن :

کاش این منتقدان محترم می گفتند که منظورشان از عقل و علم چیست؟ تا ما بدانیم عقلانی حرف زدن به چه

معناست؟ مگر حرفی عاقلانه تر از حرف خدا و اهل بیت (ع) هست؟

اگر با استناد به سخن کسانی که در عقل و خرد، سرآمد عالم هستند، سخن بگوییم، عاقلانه حرف نزده ایم؟

شما که می گوئید علمی حرف بزنید، به ما بگویید: آیا علمی تر از کلام قرآن و اهل بیت (ع) هم وجود دارد؟

مگر ما در همین «زیارت جامعه کبیره»، از اهل بیت با عنوان «خزان العلم» یاد نمی کنیم؟

شما اگر به دنبال علم باشید، باید درخانه ی این خانواده زانو بزنید .

مگر علمی که شما می گوئید، چیزی جز شناخت قانون هایی است که در این عالم وجود دارد؟ ما هم معتقدیم

باید علمی حرف زد و علمی زندگی کرد. اما در این عالم، قوانینی وجود دارد که اگر ما از آنها غافل باشیم، نمی

توانیم به معنای حقیقی کلمه، زندگی کنیم. آن قوانین هم تنها باید از سوی خالق این عالم به ما منتقل شود. پس

برای علمی زندگی کردن، راهی جز پناه گرفتن در سایه وحی وجود ندارد.

شما می گوئید برای یک آدم عاقل، خوب نیست که تنها از راه دین، جلو برود. ما هم می گوئیم عاقل، هر اندازه

که عقلش بیشتر می شود، تکیه اش به دین، بیشتر می شود.

چرا باید این اندازه میان عقل و دین فاصله بیندازیم که احساس کنیم جایی که حرف از دین است، سخنی از عقل

نیست؟ مگر عقل و دین، در دو جزیره جدا از هم زندگی می کنند که این طور درباره سخن عقلی و دینی حرف

می زنیم؟ عقل و دین، همیشه در نزد هم هستند و نشانه عقل مداری، دینداری است.

یکی از دلایل اصلی دور بودن علوم غربی از دین، فاصله ای است که علم غربی با واقعیت های حاکم بر عالم

هستی گرفته است. آن ها سر تا پای عالم را با دودوتا چهارتای مادی خودشان می سنجند.

## مدینه فاضله:

آیا معنای سخن شما که می گوئید این حرف ها برای مدینه فاضله است این است که ما دین و قرآن را در پستوی خانه ها بگذاریم و خداحافظ؟ دین، برای عمل کردن است یا برای شنیدن و قربان صدقه رفتن؟ در هیچ روایت و آیه ای نیامده که این واقعیات دینی به درد زمانی می خورد که مدینه فاضله، بنیان نهاده شود. مگر زمان خود رسول خدا (ص) مدینه فاضله بود؟ مگر در زمان امیرمومنان علی(ع) همه مؤمن بودند؟ پس این حرف ها به درد زمان نزول قرآن و حضور امامان(ع) هم نمی خورد؟

## تقوا:

ما نگفته و نمی گوئیم که شما به جای پول به مغازه دار یا صاحب خانه، تقوا بدهید. گفتیم: قرآن می گوید تقوا پیشه کنید تا خدا از جایی که گمان نمی کنید. شما را روزی دهد. باز هم چون خدا گفته، ما هم به صراحت می گوئیم که تقوا، موجب گشایش در زندگی می شود. خدا در لفافه نگفته که ما بخواهیم با اشاره و کنایه بگوئیم. این نکته را هم نباید فراموش کرد که به دنبال کار نرفتن و تلاش نکردن، خود، یکی از مصداق های بی تقوایی است. کسی که تقوا را بهانه تن پروری خود قرار می دهد، تقوا ندارد. ما باید به دنبال کار برویم و از تلاش کردن، غافل نشویم؛ اما نباید فکر کنیم که جز آنچه با حساب های مادی از تلامشمان به دست می آوریم، دیگر چیزی نصیبمان نمی شود.

## مسئولیت پدر و مادر:

ما مسئولیت پدر و مادر را انکار نکردیم و نگفتیم که بچه را به حال خود رها کنید. شما وظیفه خودتان را انجام دهید. خدا هم وظیفه اش را بلد است.

## مصادیق تقوا:

بعضی از مصادیق بی تقوایی که روزی را تنگ می کند در زندگی برخی از ما عادت شده است. مثل همین

بد اخلاقی که امیر ادب و اخلاق، علی علیه السلام فرمود:

«هر که اخلاقش بد باشد، روزی اش تنگ می شود.»

دروغ گفتن هم برای برخی از ما عادی شده، اما باز هم امیر فضائل، سرور مومنان علی علیه السلام فرمود:

«عادت به دروغ، موجب فقر است.»

غیبت هم در میان ما کم نیست، همان گناهی که رسول مهربانی، پیامبر خدا صلی الله علیه و السلام فرمود:

«غیبت کردن از زنا بدتر است.»

بسیاری از مشکلات زندگی ما ریشه در کوتاهی در کارهایی دارد که می دانیم باید انجام دهیم و می توانیم انجام

دهیم، اما انجام نمی دهیم یا می دانیم نباید انجام دهیم و می توانیم انجام ندهیم اما انجام می دهیم.

در کنار همه مطالبی که بیان شد، این نکته را نیز باید در نظر گرفت که ممکن است انسانی تقوا داشته باشد اما

خدای مهربان فقر را برای او بهتر از ثروت بداند. خدای عزیز، مربی و هدایتگر ماست. اوست که می داند راه

رسیدن هر انسانی به سوی هدف آفرینش چیست؟ در کنار سنت تقوا، نباید از سنت امتحان های الهی غافل شد.

## رابطه فقر و ایمان :

وقتی فقر از یک دربیاید، ایمان از در دیگر، خارج می شود. پس این حرف های شما دیگر چه معنایی دارد؟ و بچه های فقیر، در معرض بی ایمانی و انحراف هستند. این را همان روایاتی میگویند که خود شماها در کتاب هایتان می خوانید. چرا وقتی یک خانواده از نظراقتصادی نمی تواند یک بچه را هم اداره کند، به فکر دومی باشد؟

## رابطه فقر و ایمان :

یکی از مسائلی که در میان علمای ما، بحث جدی ایجاد کرده رابطه فقر و ایمان است. این رابطه، از بحث میان علمای ما رواج داشته و هیچ یک از علما معتقد نبوده که میان فقر و ایمان، رابطه عکس وجود دارد؛ یعنی اگر فقر آمد ایمان از در دیگر، خارج می شود. این عقیده را روایات ما هم رد می کند. تجربه های تاریخی و تجربه های شخصی خود ما هم تایید کننده این اعتقاد نیست.

کسانی که در کنار انبیا قرار داشتند و از اولین کسانی بودند که به آنها ایمان می آوردند، بیشتر از فقرا بودند یا اغنیا؟ اصلاً یکی از بهانه هایی که اغنیا برای ایمان نیاوردن می تراشیدند، همین بود که به انبیا می گفتند: در اطراف شما، انسان های فقیر وجود دارد. این مسئله، از همان ابتدا هم بود.

در روایات و آیات هم در باره فقرا حرف هایی داریم که اصلاً با آنچه که شما می گوئید، تناسب ندارد.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ

يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

این صدقات برای آن دسته از نیازمندی است که در راه خدا فرومانده اند

و نمی توانند برای تأمین هزینه زندگی در زمین، سفر کنند.

از شدت خویشنداری، فرد بی اطلاع، آن را توانگر می پندارد آنها را از سیمایشان می شناسی.

با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند و هر مالی به آنان انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ  
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

این غنایم نخست اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان ، رانده شدند،

خواستار فضل خدا و خشنودی او هستند و خدا و پیامبرش

را یاری می کنند. اینان، همان مردم درست کردارند.

رسول مهربانی ها، پیامبر خدا صلی الله علیه و السلام فرمود:

«خوشا به حال مستمندانی که صبر می کنند.

آنها کسانی هستند که ملکوت آسمانها و زمین را می بینند.»

بنا بر این، نه تنها فقرا طبقه بی ایمانی نبوده اند؛ بلکه بسیاری از فقراء از گروه مقربان الهی بوده و هستند.

چیزی که در این میان مسلم است، دین، فقر را برای جامعه اسلامی امر مطلوبی نمی داند؛ اما آیا نتیجه فقر، همیشه بی ایمانی است؟ این، قابل اثبات نیست.

### فقر مالی، فقر دینی، فقر اخلاقی :

راغب اصفهانی، لغت شناس قرآنی معروف ، چهار استعمال برای فقر آورده است. کسی که می خواهد در باره

روایات فقر، اظهار نظر کند، باید به این چهار معنا دقت کند:

**اول:** فقر به معنای نیاز ذاتی انسان هاست؛ حالتی که همه انسان ها دارند و خداوند هم به آن اشاره می کند:

«يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله »

**دوم:** فقر به معنای تهی دستی که معنای معمول فقر در میان ما همین است.

**سوم:** فقر به معنای فقر نفس که حرص و سیری ناپذیر بودن نفس انسان را می رساند. در همین جا، راغب

میگوید: «كاد الفقر أن يكون كفرا» ، به این معناست.



**چهارم :** فقر به معنای نیازمندی انسان به خداست. در دعای رسول خدا صلی الله علیه و السلام آمده است :

اللهم أغنني بالافتقار إليك، ولا تفقرتني بالاستغناء عنك.

خداوندا! مرا با نیازمندی به درگاهت، بی نیاز گردان و با احساس بی نیازی به خودت ، مرا فقیر نگردان. در برخی روایات و به صراحت ، مقصود از مذمت فقر، فقر در دین بیان شده است. از پیشوای کرامت ، امام حسن علیه السلام درباره فقر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

«آزمندی و حرص، نسبت به هر چیزی»

امام عزیزتر از جانمان، هادی علیه السلام فرمود:

«فقر، سیری ناپذیری نفس و نومیدی شدید است»

پیامبر رحمت، رسول خدا صلی الله علیه و السلام در سفارشی به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«فقر، مرگی بس بزرگ است»

گفته شد:

فقر درهم و دینار؟ فرمود: « فقر دینی»

### فلسفه نعمت در میان کفار

و اگر این طور که شما می گوئید، تقوا، موجب افزایش برکت و روزی است، پس چرا در برخی از کشورهایی که بی دینی موج می زند، نعمت های فراوانی وجود دارد؟

از نگاه قرآن فراوانی نعمت، همیشه نشانه لطف خدا به بندگان نیست. سه آیه و یک روایت، می تواند پاسخ مناسبی برای این شبهه باشد. در قرآن کریم آمده است:

فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ  
حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

پس چون آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند،

درهای هر چیزی از نعمت ها را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند.

ناگهان، {گریبان} آنان را گرفتیم و یک باره، نومید شدند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«ای فرزند آدم! وقتی که دیدی پروردگار منزه تو، نعمت ها را پشت هم به تو عطا می کند،

در حالی که تو، او را عصیان می کنی، برحذر باش.»

در کنار سنت برکت آفرینی تقوا، سنت «استدراج» هم هست. آنچه آن آیات و این روایت امیرمؤمنان علی

(ع) به آن اشاره می کند، همین سنت است.

### با مسئولان حرف بزنید، نه با مردم

گفتن این حرف ها به خانواده ها، چه فایده ای دارد؟ به سراغ مسئولان بروید واز آنها بخواهید که زمینه ها را

فراهم کنند.

شما طوری حرف می زنید که انگار همه تقصیرها، گردن مردم است و مسئولان هیچ مسئولیتی ندارند. درست

است که ما باید خدا را روزی رسان بدانیم؛ اما مسئولان هم نباید دست روی دست بگذارند و تماشای باشند. این

آیات و روایات را اگر برای مردم می خوانید، از روایاتی هم که درباره مسئولیت دولت مردان وجود دارد، حرفی

بزنید.

## مخاطب اصلی ما در بحث جمعیت، خانواده است:

باتوجه به آن چه تا این جا گفته شد، روشنی آینده نه چندان دور کشورمان، به رساندن جمعیت به حد مطلوب، بستگی دارد. پس یکی از کلیدی ترین مباحثی که باید در سطوح مختلف به بحث گذاشته شود، همین موضوع است. نکته بسیار مهمی که نباید آن را فراموش کرد، این است که مقصد و منتهای اصلی این بحث به خانواده برمی گردد. ما هراندازه هم برنامه ریزی کنیم؛ اما خانواده ایرانی، تن به برنامه های ما ندهد، برنامه ریزی ها در حدنوشته های روی کاغذ، باقی خواهد ماند.

یک نکته دیگر را هم نباید فراموش کرد و آن این که ما فرصت چندانی نداریم. اگر نسل زنان بارور امروز، به فرزندآوری بیشتر رو نیاورند، در آینده نه چندان دور، ما براساس آماری که پیش از این آمد، دچار مشکلات و بحران های جدی خواهیم شد.

## سخنی هم با مسئولان :

ما از سخن گفتن با مسئولان، هیچ واهمه ای نداریم و اتفاقا وقتی با مسئولان حرف می زنیم ، خیلی قاطع و طلبکارانه سخن می گوئیم. آقایان مسئول ! ما وقتی از رزق و روزی «من حیث لایحتسب» حرف می زنیم، به هیچ وجه مقصودمان این نیست که دولت، وظیفه ای در قبال مردم ندارد. دولت باید وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد و توجه ویژه ای به قشر آسیب پذیر، داشته باشد. تأمین معیشت جامعه، وظیفه دولت است. این وظیفه را خدا بردوش حکومت نهاده است. دولتی که به این وظیفه، در حد توانایی خودش عمل نکند، دولت بی تقوایی است. مسئولانی که از توانایی خودشان برای معیشت مردم استفاده نمی کنند. بدون تردید جهنمی هستند. شما اگر حق یک نفر را بخورید تا او از شما راضی نشود، خدا از شما راضی نمی شود.

کسی که وزیر است، معاون وزیر است، نماینده مجلس است و در کارش کوتاهی می کند در حق چند ده میلیون انسان، کوتاهی کرده است. کسی که در این مملکت مسئولیتی قبول کرده ، پیش از پذیرش مسئولیتی و صورت

خودکار، یک نکته را پذیرفته و آن این که: «وقت من اختصاص به مردم دارد. من دیگر برای خودم نیستم. من اگر وقت و ذهن خودم را درگیر کارها و دعوایی کردم که فایده ای برای مردم نداشته باشد، باید پاسخگو باشم». حالا که با مسئولان حرف زدیم، بگذارید این نکته را هم بگوییم که ما اگر انتقاد می کنیم و هشدار می دهیم، منکر کارهای انجام شده نیستیم. کارهای بسیاری انجام شده که قابل تقدیر است؛ اما ظرفیت جامعه ما بسیار بیشتر از این حرف هاست. اگر مدیریت اقتصادی جامعه ما به نحو احسن انجام بگیرد، نیاز چندانی به سیاست های تشویقی هم نیست.

اما بگذارید در همین جا باز هم توپ را در زمین مردم بیندازیم و بگوییم: شما در موارد بسیاری ثابت کرده اید جلوتر از مسئولان، حرکت می کنید. در این جا هم اگر بخواهید منتظر سیاست های تشویقی و طرح ها و مصوبات باشید، زمان از دست می رود. شما به فکر باشید، توکل کنید و جلو بروید. خدا کند مسئولان هم به صورت جدی به فکر بیفتند.

### **آرمان گرایی بدون توجه به واقعیت ها، مساوی باتوهم**

مقام معظم رهبری فرمودند: «آرمان گرایی بدون در نظر گرفتن واقعیتها، کار انسان را به توهم می کشاند». این حرف هایی که شما درباره افزایش جمعیت بزنید، تناسبی با واقعیت های امروز ندارد. خواهش می کنم واقعیت های جامعه را ببینید. فقر در جامعه ما یک واقعیت است که ندیدن آن، انسان را به توهم می کشاند.

ما این حرف را صد در صد قبول داریم. باید با در نظر گرفتن واقعیت ها برای رسیدن به نقطه آرمانی خود، برنامه ریزی کرد؛ اما نباید در مواجه شدن با واقعیت ها، دو نکته مهم را فراموش کنیم:

## دیدن همه واقعیت ها :

مگر تنها واقعیت موجود در جامعه ما آن است که از نظر اقتصادی برخی از مردم در مضیقه اند؟ مگر این واقعیت ندارد که جامعه ایرانی، رو به پیری می رود؟ مگر این واقعیت ندارد که در کمتر از سی سال آینده، چیزی در حدود بیست میلیون از جمعیت ما پیر می شوند؟ مگر این توهم است که کشور سالمند، توان تولیدش پایین و میزان مصرفش بالاست؟ مگر سی سال آینده، آینده دوری است با این که چنین آینده ای، هرگز نخواهد آمد؟ اینها همه واقعیت های امروز است.

این واقعیت نیست که ما برای حل مسئله پیری جمعیت وقت چندانی نداریم؟ یعنی نباید نسل زنانی را که امروز در سن باروری هستند، از دست بدهیم، و گرنه دیگر نمی توانیم به راحتی جبران کنیم، نمونه اش همین کشورهای غربی پیشرفته هستند که هرچه تشویق می کنند، نتیجه مطلوب را نمی گیرند.

مگر این واقعیت نیست که در میان کشورهای منطقه چشم انداز که ۲۶ کشور هستند. ایران از نظر نرخ باروری، بیست و پنجم است و این یک واقعیت است که اسرائیل در میان همین کشورها، رتبه هفتم را دارد؟ یک نکته دیگر در باره واقعیت ها، سنت های الهی است. اینها هم واقعیت است. برکت، یک واقعیت است. امداد الهی، یک واقعیت است. رزاقیت خداوند، یک واقعیت است. ما چرا برنامه دولت را واقعیت می دانیم؟ اما وعده الهی را واقعیت نمی دانیم؟ بسیاری از وعده های دولت ها محقق نشده و یا ناقص محقق شده؛ اما وعده الهی تخلف ناپذیر است.

## تحلیل درست واقعیت:

ها شما با یک واقعیت به نام پایین بودن نرخ باروری در جامعه ایرانی مواجه هستید. یک واقعیت دیگر نیز وجود دارد به نام فقر؛ اما آیا این تحلیل درست است که دلیل پایین بودن نرخ باروری، فقر است؟ یا این واقعیت درستی است که اگر مشکل فقر حل شد، نرخ باروری بالا می رود؟

مگر می شود این واقعیت را انکار کرد که بسیاری از کسانی که به یک یا دو فرزند بسنده کرده اند، به راحتی بدون این که یک تومان به پولشان اضافه شود، به طور حتم از عهده یک یا دو فرزند دیگری می آیند؛ اما تن به این کار نمی دهند؟

چگونه می توان این واقعیت را نادیده گرفت که برخی از خانواده های ما برای حرف مردم به سراغ فرزندآوری بیشتر نمی روند؟ برخی هم داشتن بیش از دو فرزند را بی شخصیتی می دانند؟ پس ما در تحلیل درست واقعیت ها به این نتیجه می رسیم که باید هم زمان با کارها و برنامه های اقتصادی، برنامه هایی برای اصلاح فکر و فرهنگ مردم داشته باشیم.

### فرزندان بیشتر وقت کمتر

اگر تعداد بچه ها بیشتر باشد، مادر، فرصت کمتری برای رسیدگی به همه آنها پیدا می کند. اگر بچه ها دوتا باشند، بهتر می تواند روی تربیت آنها کار کند. و در در نتیجه کیفیت تربیت، بالا می رود. بچه ها در چنین خانواده ای سهم بیشتری از والدین را دارا هستند و بهتر کنترل شده، از محبت و توجه لازم برخوردار می شوند. پس چرا شما اصرار به فرزند بیشتر دارید؟

### شیوه زندگی و مدیریت زمان:

اگر شیوه زندگی تغییر نکند، به این راحتی نمی توان به فکر بیشتر شدن فرزندان بود. در شیوه زندگی امروز، مهم ترین مسئله مصرف گرایی است. بسیاری از غیرضروری ها، ضروری زندگی شده و نیازهای کاذب به شدت از نیازهای واقعی جلو زده است. به همین دلیل هم دغدغه ها برای اقتصاد زندگی، به شدت رشد کرده است. همین مسئله، باعث شده بسیاری از مادران برای به دست آوردن نیازهای کاذب همراه با پدران، مشغول کار شوند. مثلاً داشتن یا نداشتن تلویزیون ال سی دی یا ال ای دی، الآن برای برخی از خانواده ها، یک دغدغه شده با داشتن یکی دو دست مبل، از بایدهای یک خانه شده است؛ در حالی که بدون اینها زندگی تکان نمی خورد.

یکی دیگر از مشخصه های شیوه زندگی امروز، جایگاه تلویزیون و به طور کلی رسانه در خانواده است. امروزه تلویزیون یک مسئله ی کاملاً جدی در مدیریت زمان خانواده هاست. تلویزیون، خواب مادران را چنان برهم زده که بسیاری از مادران خانه دار مارا ساعاتی پس از نیمه شب، بیدار نگه داشته و تا نزدیک ظهر به خواب می برد. چرا مادر، وقت تماشای سریال را دارد؛ اما برای بچه وقت ندارد؟ مادرانی که روزانه تنها یک ساعت صرف تلویزیون میکنند، چند نفر هستند؟ مادرانی که فقط هفته ای یک سریال می بینند، چند نفر هستند؟ پدران چه قدر وقت خود را صرف تلویزیون می کنند؟ فقط تلویزیون هم که نیست. چه قدر از زمان ما در طول روز، صرف صحبت های تلفنی می شود؟ چه قدر از این مکالمه ها ضروری است؟ براساس آمار، متوسط مکالمه تلفنی در ایران با تلفن ثابت و همراه به ازای هر نفر، چهل دقیقه در روز است؛ در حالی که متوسط این آمار در جهان، ده دقیقه در روز است.

مگر مادران ما در دهه های گذشته، روزشان چهل و هشت ساعت بود؟ پس چرا از عهده تربیت بچه ها بر می آمدند؟ مادران ما فرزندان را تربیت نمودند که انقلاب کردند و جنگ را اداره کردند.

مادر امروز، گرفتار چیست که دائم از وقت کم می گوید؟ مادر امروز، اسیر تغییر شیوه زندگی است. شیوه زندگی امروز، وقت مادران ما را به مسلخ برده و قیمة قیمة کرده است.

خواهش می کنم روی این حرف ها کمی فکر کنید. برخی عادت دارند که خیلی زود با چیزی که به مذاق شان خوش نمی آید، مخالفت کنند. ما از گوش دادن به حرف مخالفان، فرار نمی کنیم.

اما مخالفت هایی که با تأمل و دقت باشد. ما تا این حرفها را می زنیم، متهم می شویم به این که مرد هستیم و از حال و روز زنان خبر نداریم. شما که زن هستید با دیده انصاف، این حرف ها را که گفتیم، تحلیل کنید.

حرف اصلی ما آن است که آسان شدن بسیاری از کارها فرصتی را برای مادرها ایجاد کرده که مادران دهه های گذشته آن را نداشتند. باید از این فرصت ها به بهترین شکل ممکن، استفاده کرد.

نگوید دنیا رو به پیشرفت است؛ ما را به عقب برنگردانید. ما در هر چیزی پیشرفت کرده باشیم، در شیوه زندگی پسرقت داشته ایم. پیشرفت در شیوه زندگی، نشانه دارد. اصلی ترین نشانه پیشرفت در شیوه زندگی، احساس آرامش است. خودتان به این پرسش ها پاسخ دهید: «شما در گذشته بیشتر احساس آرامش می کردید یا امروز خانواده های دیروز ثبات بیشتری داشتند یا خانواده های امروز؟ آیا طلاق عاطفی و رسمی در گذشته و امروز باهم قابل مقایسه هستند؟»

باز هم کسی نگوید: «مگر اوضاع اقتصادی امروز، می گذارد که دل خوشی هم باقی بماند؟». بدون هیچ تردید، سطح رفاه عمومی و وضع معیشتی مردم در جامعه ما نسبت به دهه شصت، به مراتب بهتر است. ما یادمان نرفته صف های چند صد متری نفت را. یادمان نرفته برای گرفتن دو شیشه شیر نیم لیتری که عکس یک گاو رویش بود، صف می کشیدیم. ما دوره کوپن را یادمان هست. فراموش نکرده ایم که برنج، خوراک هر روزمان نبود. وقتی می شنیدیم شمالی ها هر روز برنج می خورند، تعجب می کردیم.

مادر شیوه زندگی پیشرفت نداشته ایم و به شدت، نیازمند اصلاح شیوه زندگی مان هستیم.

در شیوه زندگی امروزی، شخصیت اجتماعی، معنا و مفهوم اصیل دینی خود را از دست داده است. چه کسی می تواند انکار کند که بسیاری از معضلات ما در زندگی برای فرار از حرف مردم است؟ چشم و هم چشمی ها، چه اندازه زندگی ها را تحت الشعاع قرار داده است؟

مهمانی های امروز با مهمانی های دیروز، چه اندازه تفاوت کرده است؟ آیا دیروز هم مهمانیها تا این اندازه از انسان وقت و حوصله میگرفت؟ چرا امروزه مهمانی ها به مراسم عزای ما تبدیل شده است؟

در یک کلام، شیوه زندگی امروزی، وقت کش است. باید شیوه زندگی را عوض کرد تا وقت ها برکت پیدا کند.

حل کردن مسئله های اشتباه، هدر دادن عمر است. مسئله را تا درست طرح نشده، نباید حل کرد.



مشکلت را اگر کمبود وقت بدانی، اشتباه طرح کرده ای مسئله ات را  
برای همین هم هر اندازه دست و پا بزنی، وقتت کمتر می شود که بیشتر نمی شود.  
وقت تو کم نیست. تلفات وقت در جاده زندگی تو زیاد است.  
به دنبال راهی برای کم کردن تلفات وقت باش، نه راهی برای بیشتر کردن وقت.

### صرفه جویی در وقت با فرزندان بیشتر :

درست است که از یک جهت، تعداد بیشتر فرزندان، از مادر وقت می گیرد؛ اما وقت های بسیاری را هم برای  
مادر به ارمغان می آورد. در شیوه زندگی پدران و مادران ما، فرزندان بزرگ تر، کمک کار والدین در اداره امور  
زندگی بودند. آنها هم در نگهداری فرزند و هم در کارهای خانه، عصای دست والدین بودند. به همین دلیل هم  
بود که بسیار زودتر از امروز برای اداره یک زندگی، آماده می شدند. در شیوه زندگی امروز، فرزند، دیگر کمک  
کار پدر و مادر نیست. به همین دلیل دو دهه از عمرش هم که می گذرد، نمی تواند خودش را اداره کند، تا چه  
رسد به یک خانواده؟

### پاسخگویی به نیاز کودکان با فرزندان بیشتر:

کودکان، نیاز به بازی دارند. بدون بازی، تربیت صحیح کودک، امکان پذیر نیست. بازی هم نیاز به همبازی دارد.  
بچه ها وقتی تعدادشان کم باشد، باید فکری به حال همبازی شان کرد.  
وقتی تعداد بچه ها بیشتر باشد، به صورت خودکار، وقت یکدیگر را پر می کنند. این نکته بسیار مهمی است. یکی  
از دلایلی که ما معتقدیم تربیت فرزند بیشتر، راحت تر است. از این روست که بچه های زیاد، خانه را برای  
خودشان یک مهد کودک می کنند. لطفاً به این نکته توجه کنید.

کاش کمی عمیق تر به مسئله فرزندآوری توجه می کردیم و به این پرسش، پاسخی متفکرانه می دادیم: آیا برای فرزند دلبندهمان، هدیه ای بالاتر از یک انسان که برادر یا خواهر باشد، وجود دارد؟ اگر بچه های بیشتری داشتیم، آیا معضلی به نام اعتیاد به رسانه یا بازی های رایانه ای وجود داشت؟

## فرزند کمتر تربیت راحت تر:

من نمی دانم چرا شما می خواهید این اندازه با همه واقعیت های موجود مخالفت کنید. این یک مسئله بسیار واضح است که تربیت یک فرزند، راحت تر از تربیت چند فرزند است.

### کدام تربیت؟

شما از کجا این اندازه مطمئنید تربیت یک فرزند، راحت تر از تربیت چند فرزند است؟ کاش می گفتید آیا شما ازدواج کرده اید یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است، فرزند دارید یا نه؟ اگر دارید، فرزندتان در چه سنی است؟ یک پرسش دیگر را هم جواب بدهید. تربیت از نظر شما چیست؟

اگر تربیت را همان طور که واقعیت تربیت است، بخواهید اجرا کنید، بدون شک، تربیت یک فرزند، به مراتب سخت تر از تربیت چند فرزند است.

یکی از اصلی ترین عوامل تأثیرگذار در تربیت فرزند - که از دغدغه های پدران و مادران هم هست - پرکردن وقت بچه، آن هم به صورت مفید است. در این هم تردیدی نیست بهترین چیز برای پر کردن وقت کودک، یک کودک دیگر است. اگر بچه ها از دیدن بچه ها خوشحال می شوند و از محیط هایی که کودکان در آن هستند، استقبال می کنند، به جهت آن است که نوع آفرینش آنها به گونه ای است که در کنار یک کودک هم سن و سال خود، احساس آرامش می کنند. حالا خانواده هایی که یک فرزند دارند، این خلأ را چگونه پرمی کنند؟ چند پدر یا مادر پیدا می شود که خودشان نقش فرزند دیگر را برای بچه شان بازی کنند؟ حالا اگر هم پیدا شود، مگر پدر یا مادر، جای فرزند دیگر را می گیرد؟

بسیاری از تک فرزندها، وقتشان را پای رایانه و تلویزیون می گذرانند. برخی از اینها به مهد کودک رفته اند. برخی از اینها به شدت از محیط خانه فراری شده و به محیط بیرون از خانه متمایل شده اند.

هیچ خانه ای تک فرزند نیست. آنهایی که به یک فرزند بسنده کرده اند، به جای بچه های نیامده شان، بچه های بیشتری به خانه آورده اند. تلویزیون، خودش به تنهایی به اندازه چند بچه از راه به در شده است. بازی های رایانه ای هم به اندازه چند بچه بی تربیتی مشکل تولید میکنند. دوستهای ناباب این تک فرزندها هم خودشان اگر در خانه نباشند، اخلاقشان هست. وای چه قدر خانه تک فرزندها شلوغ است؟

### تربیت فرزند اول ، سخت ترین مرحله تربیت :

سخت ترین مرحله از تربیت ، تربیت فرزند اول است.

اگر فرزند اول خوب تربیت شده باشد و فاصله سنی میان فرزندان هم به صورت استاندارد مراعات شود، فرزند اول، یک کمک کار تربیت خوب برای تربیت فرزندان دیگر است. فرزند اول، در حکم خشت اولی است که معمار می گذارد. اگر خوب تربیت شود، الگوی فرزندان دیگر می شود.

### معایب تک فرزندی :

خوب است در این جا برخی از معایب تک فرزندی را با هم مرور کنیم تا کمی معلوم شود که آنچه در جامعه ما در حال وقوع است اصول تربیتی، سازگار نیست.

### الف) احساس تنهایی :

شما وقتی در جمع بچه ها قرار می گیرید و کسی هم سن و سال خود پیدا نمی کنید، احساس تنهایی می کنید. بچه ها هم همین طور هستند. وقتی در جمعی قرار می گیرند که هم سن و سال خود را در آن پیدا نمی کنند، خیلی زود، خسته می شوند.

احساس تنهایی اگر برای بزرگترها قابل تحمل باشد برای بچه ها قابل تحمل نیست. بچه ها برای رها شدن از احساس تنهایی کارهایی انجام میدهند که از نظر تربیتی، خطرناک است. یکی از آنها رفیق شدن با تلویزیون و بازی های رایانه ای و یا به تعبیر بهتر، معتاد شدن به اینهاست.

### ب) لوس شدن:

تک فرزندها، تمام توجه و محبت مادی و معنوی پدر و مادر را به خود جلب می کنند و همین هم موجب می شود لوس و پرتوقع، بار بیایند.

### ج) از دست دادن استقلال شخصیت:

بسیاری از افرادی که در خانواده های پرجمعیت، بزرگ شده اند، انسان های مستقلی هستند که در زندگی به دیگران، اتکا نمی کنند. آنها در محیط پرجمعیت خانواده، متوجه می شوند هرکسی باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد و خانواده، تنها در اندازه یک زمینه ساز، می تواند کمک کارشان باشد. از همین رو، تمام تلاش خود را به کار می گیرند تا بتوانند با بیشترین استفاده از استعدادها و امکانات، به بالاترین مرحله کمال برسند؛ اما تک فرزندها نسبت به اینها، انگیزه کمتری برای تلاش دارند، زیرا تمام امکانات خانواده در اختیار آنان قرار دارد. از همین رو، به شدت وابسته به خانواده بار می آیند و استقلال شخصیت خود را از دست می دهند.

### د) ضعف داشتن در به کارگیری قانون زندگی:

برخی چه قدر راحت با مسئله چند فرزندی برخورد می کنند! به راحتی دعوای بچه ها را دلیل ظلم شدن به بچه ها در خانواده های پرجمعیت به حساب می آورند و حکم به تک فرزندی یا ایجاد فاصله میان بچه ها می کنند. ما نمی خواهیم بگوییم هر دعوایی که میان بچه ها رخ می دهد خوب است؛ اما در کل، رقابتی که میان بچه ها در خانواده های پرجمعیت وجود دارد، آموزشی کارگاهی برای یاد گرفتن تعاملات اجتماعی است.

بچه ها وقتی با هم دعوا می کنند، یاد می گیرند که چگونه حقشان را بگیرند؛ البته همین دعوای معمولی. ما بزرگترها هم وقتی بچه بودیم، با برادر و خواهرهایمان دعوا داشتیم؛ اما حالا حوصله مان کم شده و تحمل دعوای بچه های خودمان را هم نداریم.

یکی از حسن های دعوای طبیعی، آن است که بچه ها با خشونت و تندی به صورت طبیعی آشنا می شوند و وقتی در جامعه با برخوردهای خشن مواجه می شوند، به این راحتی عقب نمی کشند. این دعوا، مثل واکنس است. واکنس، میکروب ضعیف شده ای است که بدن با آن مبارزه می کند تا اگر میکروب حقیقی وارد بدن شد، بتواند به راحتی با آن مبارزه کند.

بسیاری از تک فرزندها، در رقابت های اجتماعی به شدت آسیب پذیرتر و کم تحمل ترند؛ زیرا آنها پیش از آن، نه تنها رقابت نکرده اند؛ بلکه همیشه بدون آن که زحمتی بکشند، در کانون توجهات بوده اند.

#### ه) اضطراب شدید پدر و مادر:

به صورت طبیعی، والدینی که تنها یک فرزند دارند، تمام علاقه ی خودشان را در همین یک فرزند، خلاصه می کنند. والدین به هنگام بیماری فرزند، به شدت دچار اضطراب می شوند. شاید برخی از این که ما این حرف را می زنیم، ناراحت شوند؛ اما مرگ یک واقعیت است. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که تنها در سوانح رانندگی جاده ای، روزانه بیش از پنجاه نفر از دنیا می روند.

اگر فرزند یک خانواده تک فرزند در سن بیست سالگی از دنیا برود، چه اتفاقی برای والدین او می افتد؟ فرض کنید پدر در ۲۷ سالگی و مادر در ۲۵ سالگی ازدواج کرده اند. اینها پنج سال پس از ازدواج، صاحب فرزند می شوند؛ یعنی در هنگام تولد فرزند، پدر ۳۲ سال و مادر، سی سال دارد. فرزند وقتی به بیست سالگی می رسد، پدر ۵۲ سال و مادر، پنجاه سال دارد. اگر این فرزند بر اثر حادثه ای از دنیا برود، با توجه به این که فرزند جز این هم ندارند، پدر و مادر باید باقی عمر خویش را به تنهایی و بدون هیچ فرزند دیگری طی کنند. فکر می کنم حال و روز این پدر و مادر، قابل درک باشد. ما نمی خواهیم بگوییم داغ فرزند برای کسانی که چند فرزند دارند سبک

تر است؛ اما نمی توان این حقیقت را انکار کرد که زندگی پس از مرگ یک فرزند برای خانواده تک فرزند، بسیار سخت تر خانواده هایی است که چند فرزند دارند.

### و) از بین رفتن نسل عمو و عمه و دایی و خاله :

از بین رفتن نسل عمو و عمه و دایی و خاله ، از خطرهای تک فرزندی است. اگر همین طور پیش برویم، طبق پیش بینی ها حد اکثر حدود پنجاه سال دیگر در ایران ، نسل عمو و عمه و دایی برچیده خواهد شد.

### ز) خلا عاطفی:

رابطه عاطفی با برادر و خواهر، یک نیاز است. تک فرزندها به جهت نداشتن چنین رابطه عاطفی، مستعد مشکلات روحی هست مثل وابستگی های افراطی به دیگران.

### ح) اضطراب و فشار در نگهداری والدین:

بچه های تک فرزند، برای نگهداری پدران و مادرانشان، دچار اضطراب اند؛ زیرا به هنگام پیری، نگهداری از پدر و مادر به عهده همان فرزند است و همان طور که پیش از این گفته شد، جمع میان کار و زندگی شخصی با نگهداری پدر و مادر به این راحتی ها نیست.

## ضمانت تربیت؟

دغدغه ما با وضعیت اخلاقی جامعه که شما بهتر از ما از آن خبردارید، تربیت بچه هاست. واقعاً شما چه ضمانتی دارید برای این که ما بتوانیم در این دوره، بچه های خوبی تربیت کنیم؟

### نیازمندیهای تربیت:

تربیت خوب، سه پیش نیاز اساسی دارد. اگر کسی به این سه پیش نیاز، توجه نکند، فرقی نمی کند که یک فرزند داشته باشد یا دو یا چند فرزند.

#### ۱) آگاهی

#### ۲) وقت

هر اندازه عوامل منفی تأثیرگذار بر تربیت فرزندانمان بیشتر می شود، نیاز به وقت گذاشتن برای آنها هم بیشتر می شود؛ اما متأسفانه، برخی از والدین به دلایل...، که چه عرض کنم، به بهانه های مختلف، از این مسئله، شانه خالی می کنند و کمترین وقت را به تربیت فرزندانشان اختصاص می دهند.

در این جا بنا نداریم به همه دلایل این اهمال کاری اشاره کنیم؛ اما ناچاریم از یک دلیل که در دنیای امروز رو به افزایش است، یاد کنیم.

امروزه، مسائل اقتصادی، محور زندگی بسیاری از انسان هاست؛ یعنی اقتصاد، بیشترین دغدغه و توجه را به خود اختصاص داده تا اندازه ای که می توان گفت در نگاه برخی، خوش بختی و بدبختی در گرو فقر و ثروت است. این نگاه، موجب می شود والدین، مدیریت امور زندگی را به پول بدهند. به صورت طبیعی، پدر و مادری بیشترین وقت خود را بیرون از خانه طی می کنند، نمی توانند وقت قابل توجهی را برای تربیت فرزندان خود، اختصاص دهند.

البته مقصود ما از وقت گذاشتن برای تربیت فرزندان، تنها وقتی نیست که به صورت مستقیم به فرزند، اختصاص می‌یابد؛ بلکه صرف وقت برای مطالعه کتاب‌های مفید هم بخشی از این وقت است. گاهی در کلاس‌های آماری از مطالعه کتاب‌های تربیتی گرفته ایم؛ مثلاً از والدین پرسیده ایم: «چه کسی تا به حال، ده کتاب تربیتی خوانده است؟». در برخی از موارد، حتی یک دست هم بالا نرفته است. همین‌طور آمده ایم تا این که به چهار، پنج کتاب رسیده ایم. در این هنگام، یک نفری دستش را بلند کرده است! به یک کتاب که رسیده ایم، دست‌های دیگری هم بالا رفته است. چرا در کلاس‌های تربیتی، تعداد کسانی که از یک تا بیست کتاب تربیتی خوانده‌اند، نباید به ده پانزده نفر هم برسد؟ وقتی می‌پرسیم: «چرا کتاب نمی‌خوانید؟»، بسیاری از اینها می‌گویند: «وقت نداریم».

حالا در همین کلاس، آمار دیگری می‌گیریم و می‌پرسیم: «چه کسانی در روز، تنها به دیدن یک فیلم یا سریال، بسنده می‌کنند باور کنید گاهی حتی یک نفر هم دست بلند نمی‌کند؟»

دیدن یک فیلم و یا سریال در هر روز، یعنی صرف حد اقل چهار دقیقه تا یک ساعت و نیم زمان. چگونه است که یک مادر یا پدر، برای دیدن سریال یا فیلم در هر روز، وقت دارند؛ اما برای مطالعه کتاب در زمینه اصلی‌ترین وظیفه خود، یعنی تربیت فرزند، وقت ندارند؟ در همین کلاس‌ها، باز هم آمار گرفته ایم. از اعضای کلاس پرسیده ایم: «تا به حال چند نفر از شما با دیدن یک فیلم یا یک سریال، یک تغییر رفتاری مثبت در زندگی‌تان رخ داده یا یک رفتار منفی از زندگی‌تان حذف شده است؟». در بسیاری از کلاس‌ها حتی یک نفر هم دستش را بلند نکرده است. پس چرا برای چیزی که پس از سال‌ها نتوانسته تغییر مثبتی در زندگی‌مان ایجاد کند، وقت داریم؟ اما برای مسئله‌ای که می‌تواند در تربیت نسل ما مؤثر باشد، وقت نداریم؟

خوب است به آماری که درباره میزان گفتگوی والدین با فرزندان در جامعه ما وجود دارد، نگاهی بیندازیم، تا متوجه شویم که تا چه اندازه بچه‌ها، دغدغه والدین هستند.



## حاصله:

وقت داشتن و نداشتن، تمام مسئله نیست. برخی از پدر و مادرها می گویند: مشکل ما زمان نیست. حاصله کافی برای عمل کردن به این چیزهایی که شما می گوئید، نداریم. من نام «حاصله» را با اجازه شما عوض می کنم و می گذارم: «انگیزه». این دسته از افراد، انگیزه کافی برای پرداختن به امور تربیتی ندارند. یکی از دلایل نبود انگیزه، اعتماد کاذب به وضعیت موجود فرزندان است. پدر یا مادر نمی خواهد باور کند که با نپرداختن به تربیت، فرزند او می تواند همان جوانی شود که پای چوبه دار، پدرش با زاری و التماس در پی کسب رضایت اولیای مقتول است. نمی خواهد باور کند فرزند او هم قابلیت انحراف دارد، آن هم تا حدی که بتواند یک باند فساد را مدیریت کند. اصلاً در ذهن او نمی گنجد که فرزند او معتاد شده و جسم بی جان او را از خرابه های حاشیه شهر، پیدا کنند. او مرگ را برای همسایه می داند و باور نمی کند که فرزند او، این قابلیت را دارد که روزی تمام عقاید مقدس والدین خود را به باد تمسخر بگیرد. اگر والدین باور می کردند که نپرداختن به امور تربیتی می تواند فرزند آنان را در مسیر چنین انحرافات قرار دهد، انگیزه کافی برای پرداختن به مسائل تربیتی را پیدا می کردند. البته همیشه لازم نیست انحراف تا این اندازه هم پیشرفت کند. همین که یک جوان با گرایش به مسائل ضد اخلاقی، عمر خود را ضایع کرده، به جای این که بتواند کاری برای خود و جامعه انجام دهد، موجودی بی استفاده می شود ضرر بزرگی به خانواده و جامعه وارد شده است.

## فاصله میان فرزندان

در حال حاضر، بسیاری از مادران حاضر نیستند کمتر از شش، هفت سال میان فرزندانشان فاصله بگذارند. اگر بخواهید حرف هایتان خیلی کاربردی شود، باید از فاصله مناسب میان بچه ها هم حرف بزنید. به نظر شما میان دو فرزند، چند سال باید فاصله باشد؟

از نظر تربیتی باید فاصله میان دو فرزند، به اندازه ای باشد که بتواند همبازی هم بوده، یکدیگر را درک کنند. کسانی که فاصله بیشتری میان فرزندانشان می گذارند، باید درد سرهای خاص این کار را بپذیرند. بچه ها با تفاوت سنی بالا، نمی توانند همبازی هم باشند. به همین دلیل هم کار پدر و مادر پس از فرزند دوم، خیلی سخت می شود.

اگر فاصله میان فرزند اول و دوم، به گونه ای باشد که این دو وقت یکدیگر را پر کنند، به شدت تربیت آسان می شود و بجز اوایل به دنیا آمدن فرزند دوم، در وقت پدر و مادر، صرفه جویی می شود. در غیر این صورت، هر دو بچه به صورت مستقل، وقت پدر و مادر را می گیرند؛ زیرا نمی توانند همبازی خوبی برای هم باشند. بنابراین فاصله زیاد میان بچه ها، نه تنها کمکی به مسئله تربیت نمی کند بلکه کار تربیت را سخت تر هم می کند.

اگر بخواهیم این فاصله را به صورت عددی بیان کنیم، چه فاصله میان فرزندان، نباید از سه و نهایتاً از سه سال و نیم، تجاوز کند. هر اندازه فاصله بچه ها از این عدد بیشتر شود، وقت پدر و مادر برای تربیت آنان، بیشتر گرفته می شود.

ناگفته نماند فاصله ای که در این جا بیان شد، در شرایط عادی است. ممکن است مادر، مشکلاتی داشته باشد که بارداری در همین فاصله هم برای او مناسب نباشد که تشخیص آن به عهده متخصص است.

برخی از افرادی که فاصله بیشتر را به مادران توصیه می کنند، به حوصله کم و اعصاب ضعیف آنان، نگاه می کنند؛ اما این توصیه پاک کردن صورت مسئله است. باید مسئله را حل کرد.

## اشتغال مادران

دهه شصت و قبل از آن، وضعیت خانواده ها نسبت به الان به گونه ای بود که اشتغال مرد خانه، جوابگوی نیاز مالی خانواده بود. آسایش، کمتر بود؛ ولی آرامش وجود داشت. زیرا مادر در خانه بود ولی امروزه به جهت ایجاد آسایش، مادر هم باید شاغل باشد که متأسفانه آرامش از بین می رود. به نظر شما برای این مسئله هم می شود فکری کرد؟

### قناعت، رکن اقتصادی شیوه زندگی دینی:

این که در آن زمان پدر کار می کرد و حقوق او هم برای خانواده کافی بود، به دلیل ارزانی نبود؛ دلیل اصلی،

قناعت مردم، بویژه مادر خانواده بود. امام انس و جان، امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«به دنبال بی نیازی بودم؛ آن را نیافتم، مگر در قناعت.

بر شما باد قناعت که اگر قناعت کنید، بی نیاز می شوید.»

در آن زمان، مادر یا پدر خانواده، میزان خرج را با میزان خانواده، تنظیم می کردند. بچه ها هم طوری تربیت می شدند که از پوشیدن لباس های استفاده شده برادر یا خواهر بزرگترشان، ابایی نداشتند. اما متأسفانه، امروز روح قناعت در بسیاری از خانواده ها وجود ندارد.

ولخرجی، زرنگی نیست، بی عقلی است، قناعت، تدبیر انسان در بن بست نیست،

هنر انسان برای سبک بار شدن است. پول فراوان داشتن، نشانه ثروتمند بودن نیست.

عقل معیشت داشتن، راز رسیدن به ثروت است.

ما نباید فکر کنیم که تنها راه گشایش های اقتصادی، افزایش مال است. می شود مقدار پولی که در هر ماه وارد خانه می شود، ثابت باشد؛ اما در مسیر اقتصادی خانواده، گشایش های بسیاری انجام بگیرد که راهش همان قناعت است.

پدر مهربانمان، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.»

خداوند عزیز به داوود علیه السلام فرمود:

... من بی نیازی را در قناعت قرار دادم و مردم آن را  
در بسیاری مال، جستجو می کنند؛ اما آن را نخواهند یافت.

### انگیزه مادری کردن

و این را که مادران از وقت خود استفاده نمی کنند، باید ریشه یابی کرد. چرا بسیاری از مادران امروز، وقت خود را از صبح تا شب، صرف کارهای مفید نمی کنند؟ به نظر من، دلیل اصلی آن، نبودن انگیزه برای مادری کردن است.  
نظر شما چیست؟

### مادری کردن، برترین شغل عالم:

ما با شما کاملاً موافقیم. در شیوه زندگی جدید، جایگاه مادری متزلزل شده است. اصلی ترین عاملی که به انسان برای مدیریت زمان انگیزه می دهد، اعتقاد به جایگاه مادری است. آیا امروز مادری در جایگاه حقیقی خود قرار دارد؟ من نمی خواهم از عوامل انگیزه بخش دیگر غفلت کنم؛ اما بدون تردید، تصور پرورش یک موجود زنده، دنیایی از انگیزه را برای مادر، تولید می کند. کسانی را که در خانه شان گل و گیاه طبیعی دارند، ببینید. وقتی گل و گیاهشان به بار می نشیند و گل و میوه می دهد، چه قدر نشاط و شادابی به آنان تزریق می شود؟ آنها سختی های نگهداری از این گل و گیاه را به امید ثمردهی و رشد آن، تحمل می کنند. حالا پرورش انسانی که می تواند جانشین خدا روی زمین باشد، چه حسی باید به انسان بدهد؟ یکی از دلایل تحمل سختی ها به وسیله انبیا و اولیای الهی در مسیر تربیت مردم، توجه به عظمت این کار است. بنده هرچه فکر کردم که بینم در میان کارهایی که ما انسانها در این عالم انجام می دهیم غیر از کار انبیا و ائمه علیه السلام چه کاری بزرگ تر از مادری است. نتوانستم کاری را پیدا کنم.

خداوند وقتی انسان را آفرید، به خودش «آفرین» گفت و او را برد آن بالاها، بالای بالا، پیش خودش. از روح خودش در او دمید و همه فرشتگان را به سجود در برابر او امر نمود. به قدری قیمت دارد این مخلوق که اگر راه یک انسان را به آسمان باز کنی، به این می ماند که جهانی را از ظلمت نیستی به روشنایی هستی بیاوری. پس تربیت فرزند، بزرگ کردن یک انسان نیست؛ زنده کردن یک جهان است و چه بهایی دارد این زن که خدا او را مربی انسان کرده و مهر مادری را بر پیشانی اش زده! اگر مردان، مقام مادری را درک می کردند، لحظه هاشان همه در آرزوی مادر شدن، طی می شد و حالا چه باید گفت به زنانی که مادری را ضایع شدن عمر خویش می دانند؟ آنها که مادری را ضایع شدن عمر خویش می دانند، نه مقام انسان را فهمیده اند و نه عظمت تربیت را چشیده اند. تربیت فرزند، بزرگ کردن یک انسان نیست؛ زنده کردن یک جهان است. نه می شود خدا شد و نه می توان خدا آفرید؛ اما مادر می توان خدایی شود و انسانی روی زمین بیاورد و او را به جایی برساند که خدا نمایان شود.

امام خمینی (قدس سره الشریف) در باره مادری می فرماید:

«این مادر که بچه در دامن او بزرگ می شود، بزرگ ترین مسئولیت را دارد

و شریف ترین شغل را دارد؛ شغل بچه داری.

شریف ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است.»

مقام معظم رهبری، در تیرماه ۱۳۶۰، در مسجد ابوذر سخنرانی می کردند که با انفجار بمب، ناتمام ماند. بخشی

از آن سخنرانی، در باره جایگاه مادری است و نکته های جالبی دارد:

«اولین و اساسی ترین و پراهمیت ترین شغل زن، مادری است. اگر رئیس جمهوری هم بشود، اهمیتش به

قدر اهمیت مادری نیست. من اگر بتوانم تشریح کنم، وقت می بود و می گفتم که مادر بودن چه قدر

اهمیت دارد. یک مادر خوب بودن. قبول میکردید که از ریاست جمهوری هم بالاتر است اهمیت و ارزشش.

برای این کار عاطفه لازم است. خدا، این موجود را با این عواطف خروشان آفریده تا مادری لنگ بماند.

اگر مادری لنگ بماند، نسل انسان، منقطع می شود یا انسان هایی که به جامعه وارد می شوند، انسان های

کامل و درست و حسابی و معتدلی نخواهند بود.

## جایگاه مادری:

این که ارزش و جایگاه مادر را به بهترین وجه ممکن بفهمیم، باید ببینیم خدا به مادر، چگونه نگاه می کند؟  
قضاوت خدا درباره مادر چیست؟

جابر می گوید:

«جوانی برای شرکت در جهاد، نزد رسول خدا آمد و گفت: من جوانی بانشاط هستم که جهاد را دوست دارم؛ اما مادری دارم که جهاد رفتن مرا خوش نمی دارد. پیامبر فرمود: «باز گرد و با مادرت باش که قسم به آن که مرا به حق به نبوت مبعوث کرد، یک شب انس گرفتن تو با او، از یک سال جهاد در راه خدا برتر است.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«جوانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و السلام رسید و گفت: ای پیامبر خدا! به چه کسی نیکی کنم؟

پاسخ شنید: «به مادرت» دوباره پرسید: بعد از او به چه کسی نیکی کنم؟ دوباره پاسخ شنید: «به مادرت»..  
برای بار سوم سؤال کرد که پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ ایشان فرمود: «به مادرت». برای چهارمین بار جوان می پرسد: بعد از او به چه کسی نیکی کنم؟ ایشان پاسخ فرمود: به «پدرت».

امام سجاد علیه السلام فرمود:

مردی خدمت رسول خدا مشرف شد و گفت: هیچ کار شری نیست، مگر آن که انجامش داده ام. آیا برای من فرصت توبه، باقی است؟ فرمود: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده هستند؟». مرد گفت: پدرم زنده است. پیامبر فرمود: «به پدرت نیکی کن». وقتی که مرد برگشت و رفت، ایشان فرمود: «کاش مادرش زنده بود»

## زندگی آپارتمانی و فرزندان بسیار :

و ماتمام حرف های شما را که تا این جا گفتید، می پذیریم؛ اما آپارتمان نشینی در شیوه زندگی امروزی، یک یک واقعیت است. کسی نمی تواند این واقعیت را انکار کند. شما فکر می کنید چگونه در این آپارتمان ها می توان بچه های فراوان داشت؟

یکی از مشکلات ما در بحث جمعیت، نگاه از پایین به مسائل است. شما وقتی از پایین به مسائل نگاه می کنید، نمی توانید همه ابعاد یک مسئله را در نظر بگیرید. به همین دلیل، درباره یک مسئله کلان، تنها با در نظر گرفتن برخی از مسائل مقطعی و جزئی تصمیم می گیرید. در این پرسش هم اگر دقت کنید، این مشکل وجود دارد.

ما در بحث جمعیت، حرفمان این است که روند موجود در اخلاق تولید مثلی مردم، هم به ضرر خانواده ها و هم به ضرر جامعه است. در خانواده هایی که به یک فرزند بسنده می کنند، هم برای والدین و هم برای فرزندشان، مشکلات فراوانی پیش خواهد آمد که برای بسیاری از آنها، راه حلی وجود ندارد. برخی از آنها هم که راه حل دارد، راه حل مطلوبی نیست؛ مثل خانه سالمندان که راه حلی برای نگهداری پدر و مادرهایی است که یک فرزند دارند و آن یک فرزند هم وقت و توانایی نگهداری از والدین را ندارد.

همان طور که گفتیم، روند فعلی کاهش جمع اگر همین طور ادامه پیدا کند، در دهه های آینده، کشور دچار پیری جمعیت می شود که هیچ کاری برای آن نمی توانیم انجام دهیم.

حالا به خاطر نگاه از پایین، من وقتی می خواهم درباره فرزند بیشتر، تصمیم بگیرم، به این که چگونه در آپارتمان شصت متری دوتا بچه داشته باشم، فکر می کنم.

ما اصلا انکار نمی کنیم وقتی مساحت خانه کم و بچه ها بسیار باشد، از جهاتی درد سرهایی دارد؛ اما کسانی که به بها نه جای کم، تنها به یک بچه بسنده می کنند، باید بدانند همان طور که گفته شد، درد سرهای تک فرزندی، به مراتب بیشتر از داشتن دو یا سه فرزند در یک آپارتمان شصت متری است.

بسیاری از شما در طول زندگی، خانه هایتان را عوض کرده و خانه های بزرگ تری می گیرید؛ یعنی این مشکل مقطعی را حل می کنید؛ اما برای این مشکل مقطعی، تصمیمی گرفته اید که تا آخر عمر، باید تاوان آن را پس بدهید.

### ادامه تحصیل و فعالیت اجتماعی با وجود فرزندان

خانم ۲۹ ساله ای هستم که خیلی ادامه تحصیل را دوست دارم. از طرفی هم دوست دارم فرزندان مؤمن و شایسته ای داشته باشم؛ ولی فکرمی کنم بچه مانع ادامه تحصیل و فعالیت اجتماعی من می شود. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

### جایگاه مادری در فعالیتهای اجتماعی:

گاهی ما دوست داریم خودمان در خط مقدم باشیم؛ اما غافل از این که بسیاری از موارد، فعالیت در پشت صحنه، نقش ویژه تری دارد. امروز، مادری کردن به جهت تاثیر مستقیم روی جریانات اجتماعی، علمی و فرهنگی، از اجتماعی ترین کارهاست.

بدون هیچ مبالغه ای، می شود ادعا کرد بسیاری از مشکلات اجتماعی امروز که هزینه فکری و اقتصادی بیشتری را بر جامعه ما تحمیل کرده، ناشی از خارج شدن مادران از جایگاه حقیقی خود در محیط خانواده است.

وقتی اجتماع، نیازمند داشتن فرزندان است که هم باشند و هم با تربیت باشند، اجتماعی ترین کار، فرزندآوری و تربیت فرزند می شود. چرا تعریف ما از کارهای اجتماعی در مقابل دیدگان مردم انجام نشود، مثل این است که اجتماعی نیست؟ در آینده، تاریخ از مادرانی که فرزندان را به دنیا آورده و با تربیت صحیح خود، صالحانی را به جامعه تقدیم کرده ان به نیکی یاد خواهد کرد و مادرانی را که به بهانه کار اجتماعی جامعه را فراموش کرده اند، محکوم خواهد نمود. انتخاب با توست. ماندن با نام نیکت یا محکومیت در دادگاه تاریخ.

اگر پذیرفتید کشوری که از نهاد خانواده سالم برخوردار نباشد نمی تواند در هیچ زمینه ای پیشرفت کند، باید ارزش جایگاه خودتان را با عنوان رکن خانواده سالم، دریابید؟



مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه بنیادین در جامعه است؛ جامعه اسلامی، بدون بهره مندی کشور از نهاد خانواده سالم، سرزنده و بانشاط، اصلا امکان ندارد پیشرفت کند. بخصوص در زمینه های فرهنگی و البته در زمینه های غیرفرهنگی، بدون خانواده های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است.

### مدیریت تحصیل:

امروزه ، انواع و اقسام روش های تحصیلی وجود دارد. شما می توانید از روش هایی استفاده کنید که با فرزندداری، منافات نداشته باشد یا این که تحصیل رسمی را کمی به تاخیر بیندازید تا بچه ها از آب و گل دریابند. البته این راهکارها در صورتی است که قصد شما از تحصیل ،تنها گرفتن مدرک نباشد؛ بلکه به دنبال معرفت افزایی و علم اندوزی باشید.

درس هایی که ما می خوانیم، همیشه برای بالا بردن درک نیست؛ گاهی برای گرفتن مدرک است. گرفتن ما همیشه برای یافتن فرصت خدمت نیست . گاهی برای به دست آوردن نگاه مردم است.

فرصت خدمت، همیشه دلیل تحصیل نیست. گاهی فرصت خدمت. بهانه ربودن نگاه مردم است. امروز جامعه خدمتی را از تو می خواهد که فقط از عهده باری که تو می خواهی به دلیل با بهانه خدمت، بلند کنی. داوطلبان بسیاری دارد. تو باری را بلند کن که کسی جز تو، توان بلندکردنش را ندارد. این طور، هم بالا بودن درکت به همه ثابت می شود. هم نگاه خدا را برای خودت می خری و هم خدمتی می کنی که تادنیا دنیاست، برایت می ماند.

### نقش عمل در فعالیت های فرهنگی:

بدون تردید، یکی از اصلی ترین کارهای فرهنگی در جامعه امروزه فرزندآوری است، سخن گفتن درباره افزایش جمعیت، لازم است؛ اما تا وقتی شما در این باره فقط حرف می زنید و خودتان عمل نمی کنید، نمی توانید در عرصه تبلیغی مؤثر باشید؛ زیرا مردم وقتی لالایی شما را شنیدند، به دنبال پاسخ این پرسش خواهند گشت که آیا خود شما با این لالایی ها، خوابتان می برد؟ بدون عمل و تنها با حرف، فرهنگ سازی ممکن نیست.

## من دو بچه دارم، اما همسرم حوصله ندارد

من دو بچه دارم و با حرف های شما موافقم. دوست دارم بچه های بیشتری داشته باشم؛ اما همسرم مخالف است و می گوید: «از بس که این دو تا بچه شیطنت کردند و مرا اذیت کردند، من دیگر حوصله واعصاب بچه را ندارم.

### رضایت دو طرف:

قبل از هر حرفی باید بگویم که در مسیر فرزندآوری بیشتر، هم زن و هم شوهر، باید به اصل فرزنددار شدن، رضایت داشته باشند؛ بویژه مادر. وقتی زن به فرزنددار شدن تمایلی نداشته باشد و تنها به جهت اجبار شوهر بپذیرد، در بیشتر موارد نمی تواند خوب مادری کند؛ اما نباید به محض عدم رضایت زن، صورت مسئله را پاک کرد.

باید دید چرا امروزه برخی از پدران یا مادران، تمایل به فرزند بیشتر را ندارند؟ بهتر است این دلایل را با گفتگو یا مشاوره به و آن را برطرف کنیم.

### دلایل بی حوصلگی:

ما در این جا به شش عامل از دلایل عمومی بی حوصله گی که از اصلی ترین عوامل آن است، اشاره میکنیم:

### الف) به هم ریختن اولویت ها در زندگی :

امروزه به دلیل فراموش شدن هدف آفرینش و مسیری که ما را به این هدف می رساند، برخی از ما، حوصله خیلی از کارها را نداریم. حوصله تحمل سختی های زندگی، حوصله تاب آوردن در برابر حرف های مردم، حوصله مادری کردن و ... را نداریم.

یک کوهنورد که مقصد خود را فتح قله قرار می دهد، در برابر سختیهای فتح قله ، مقاوم می ایستد؛ اما کسی که به قصد تفریح به کوه رفته، با اولین باد سردی که می وزد، راه کج می کند و بر می گردد. او حوصله مبارزه با سختی ها را ندارد.

کمی در باره حقیقت این عالم، فکر کنیم. نکند ما زندگی را تفرجگاهی فرض کرده و گمان کرده ایم با هرچه تفریح مان را به هم بزنند، باید در بیفتیم؟ اگر کسی تربیت را مسیر رسیدن به خدا بداند و پرورش انسان، یعنی

جانشین خدا روی زمین را از اصلی ترین عوامل فتح قله آفرینش بداند، آیا به این راحتی در مسیر پرورش فرزندان، بی حوصله می شود؟

فراموش نکردن هدف آفرینش، اصلی ترین رکن تربیت است. در هیچ یک از مراحل زندگی نباید هدف زندگی را فراموش کرد. توجه به هدف زندگی و غفلت از آن، می تواند تحمل ما را افزایش دهد یا کم کند. فرض کنید شما به مقصدی می اندیشید که ارزشمندتر از آن، در زندگی شما چیزی نیست؛ اما راهی که شما را به آن مقصد می رساند، طاقت فرساست. آیا حاضرید برای رسیدن به مقصد، مشکلات طاقت فرسای راه را تحمل کنید؟ بدون تردید، پاسخ پرسش، مثبت است. مشکلات راه، به دلیل ارزشمند بودن مقصد، نه تنها قابل تحمل، بلکه شیرین است. آزار و اذیتی که کودک برای پدر و مادر دارد، به قدری ارزشمند است که علمای بزرگ ما حاضرند پاداش عبادت های خود را بدهند و در عوض، پاداشی را بگیرند که یک مادر در برابر تحمل آزار و اذیت کودکان خود می گیرد.؟

وقتی از کاری که تو را به هدف می رساند، خسته شدی، باید بدانی که یا هدف را نشناخته ای یا با خودت تعارف داشته ای که آن را هدف قرار داده ای و شاید هم نمی دانی آن طرف رشته این کار متصل به هدف توست.

### **ب) به هم ریختن نظام حساسیت ها :**

یکی از دلایل اصلی عصبی شدن والدین، آن است که برسر چیزهایی حرص می خورند که حرص خوردنی نیست. مثلاً بچه ریخت و پاش می کند، عصبانی می شوند. بچه، لباسش را کثیف می کند، دادشان به آسمان می رود.

چرا نظام حساسیت ها به هم می ریزد؟ یکی از دلایل اصلی، آن است که در شیوه زندگی جدید، نظم خشک و بی منطق بر ما تحمیل شده که فکر می کنیم اگر آن نظم در زندگی ما وجود نداشته باشد، ما بی فرهنگیم. در این نظم، تنها ظاهر مهم است.

همه چیز، سر جای خودش، یک نظم پادگانی است. این که این نظم چه اتفاقی در روح من و در روح کودک من تولید می کند، مهم نیست. ظاهر، مهم است.

همین الان مادرها به عصبانیت های یک هفته گذشته خودشان برگردند و ببینند چه اندازه از عصبانیت هایشان برای به هم ریختن همین نظم ظاهری بوده است؟

باید از نظم، تعریف جدیدی پیدا کرد. در این که در دین ما نظم، مورد توجه شدید قرار گرفته است، تردیدی نیست. یکی از توصیه های اصلی امیر خوبیهایی علی علیه السلام در آخرین لحظه های زندگی زیبایش، توصیه به نظم بود.

اما آیا معنای نظم، همین چیزی است که برخی از ما در ذهن داریم؟ آیا وقتی ظرف ها سر جای خود نباشند، بی نظمی شکل گرفته است؟ آیا فرقی نمی کند که این ظرفها توسط چه کسی از جای خودش خارج شده است؟

اگر به معنای حقیقی نظم توجه کنیم، باید بگوییم که اگر خارج شدن ظرف ها از جای خودشان به وسیله پدر یا مادر انجام گرفته باشد، بی نظمی است و اگر کودک، این کار را انجام داده باشد، عین نظم است. نظم کودک در بی نظمی است. البته باید برای این ادعا دلیلی هم آورد که دلیل آن، توجه به مفهوم حقیقی نظم است. در لغت، وقتی سنگ ها و جواهرات قیمتی به وسیله یک نخ در کنار هم قرار میگیرند، می گویند: «اینها منظم شده اند و آن رشته نخی را هم که این جواهرات را در کنار هم قرارداده، «نظام» می نامند.

نظم، یک امر نسبی است؛ یعنی نظم هرچیزی متناسب با خود آن چیز، تعریف می شود. نظم، در اصطلاح به این معناست که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد. برای به دست آوردن ملاک های منظم بودن هر چیزی، باید آن چیز را به خوبی شناخت و به هدف آن هم آگاهی داشت.

برخی تعریف خشک و غیرقابل انعطافی از نظم دارند که خانه را بیش از هرچیزی شبیه به پادگان می کند. نظم در نگاه این افراد یعنی آن که ساعت خواب و بیداری، جای لباس ها و ظرفها و کفشها، وقت غذا خوردن و ... مشخص باشد. اینها در تعریف نظم، تنها دنیای اطراف کودک را می بینند، نه خود کودک را.

نظم در نگاه اینها، قرار داشتن اشیای داخل خانه در جای خویش است؛ اما این که آیا کودک هم سر جای خود قرار دارد یا نه، در تعریف آنها جایی ندارد. ما اگر کودک را بشناسیم و بدانیم که آزادی، نیاز اوست و قبول کنیم که کودک بدون آزادی نمی تواند دوره کودکی خود را آن گونه که باید طی کند، خواهیم پذیرفت که

نظم در تربیت کودک، آزادی دادن به اوست. حالا وقتی که آزادی را پذیرفتیم، باید لوازم آزادی را هم بپذیریم. یکی از لوازم آزادی، ریخت و پاش هایی است که به صورت طبیعی ایجاد می شود. بنابراین، ما با توجه به تعریف نظم و شناختی که از کودک داریم، باید بگوییم که تربیت منظم کودک، یعنی آزادی دادن به او در هفت سال اول زندگی اش.

متأسفانه، دنیای مدرن انسان را به سمت و سویی می برد که نظم ظاهری، اصیل شده تا اندازه ای که حاضر است به جهت این نظم ظاهری، آرامش روحی و روانی را از دست بدهد.

وقتی کودکی خانه به ظاهر مرتب را به هم می ریزد، مادر هم به هم می ریزد، عصبانی می شود. کودک را دعوا میکند؛ در نتیجه، کودک نیز به هم می ریزد. در دنیای مدرن، اصل بر نظم ظاهری است؛

یکی از اصلی ترین مصداق های در رابطه میان والدین و فرزندان است. بنا بر تعریفی که از نظم ارائه دادیم، باید بگوییم که اگر رابطه عاطفی پدر و مادر با کودک به هم بریزد نظم این رابطه به هم ریخته است. ناگفته پیداست که بهم ریختن نظم در رابطه میان والدین و کودک، چه اندازه اثر تخریبی بیشتری نسبت به کم رنگ شدن نظم ظاهری خانه دارد.

چه قدر دنیای مدرن، سنگ دل شده! ما را به گونه ای بار آورده که با خطی که کودکمان روی دیوار خانه مان می کشد، حاضریم هزاران خط روی لوح روح و روان او بکشیم! چرا ما به جایی رسیده ایم که جای مشخص ظرف هایمان، مهم تر از جای مشخص کودک در عالم آفرینش شده است؟ اگر ظرفها یا لباس ها در خانه به هم بریزد و سر جایش نباشد، چه چیزی در این عالم، تکان می خورد؟ حال اگر روح کودک از جایی که باید باشد، تکان بخورد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا به این راحتی قابل جبران خواهد بود؟

### ج) بی توجهی به کودکی کودک

یکی از دلایل اصلی به هم ریختن نظام حساسیت ها، فراموش کردن کودکی کودک است. برخی از امور به قدری واضح است که مورد غفلت واقع می شود.

یکی از اینها، کودک بودن کودک است.

وقتی از خار، توقع لطافت داشته باشی، از گل برگ، توقع سختی. وقتی از کوه، توقع فرود داشته باشی و از دره، توقع اوج. وقتی از آب، توقع خشکی داشته باشی و از آتش، توقع نمناکی. وقتی از آبخار، توقع سکوت

داشته باشی و از چشمه، توقع خروش. وقتی .... وقتی از همه، توقع چیزی را داشته باشی که خودت می خواهی. خودخواهی. خودخواه، هم خودش را فراموش کرده و هم دیگران را برای همین است که هم با خودش سر جنگ دارد و هم با دیگران.

ما نپذیرفته ایم که بچه ها، بچه اند و با بزرگ ترها فرق دارند. درست به همین دلیل هم هست که وقتی آنها بچگی می کنند، حوصله مان ، زود سر می رود.

بچه، کارش ریخت و پاش است. از پدر و مادرتان بپرسید تا به شما بگویند که چه قدر ریخت و پاش می کردید. بچه ها با هم دعوا می کنند. مگر شما با برادران و خواهرانتان، دعوا نمی کردید.

### دا ضعف رابطه محبت آمیز:

شما هر اندازه یک نفر را دوست داشته باشید، تحملتان هم نسبت به کارهای او بالا می رود. گاهی فراوان بودن کارهای پدر و مادر، موجب می شود از ابراز محبت و فکر کردن به رابطه عاطفی میان خود و فرزندشان غافل شوند. کم شدن رابطه عاطفی، آثار منفی بسیاری در تربیت فرزند دارد. یکی از آثار آن، پایین آمدن سطح تحمل دو طرف نسبت به یکدیگر است.

یادت رفته وقتی تازه به دنیا آمده بودم و خانه ات روشن شده بود، چه قدر عشق می ورزیدی به من؟ یادت نرفته که پیش از آن، یک دختر تنبل بودی، تا نزدیک ظهر می خوابیدی و باز هم گلایه داشتی از خستگی؛ اما من که آمدم، شب تا صبح، نه یک بار که بارها بیدار می شدی و ناز مرا می کشیدی و صبح هم توان روی هم گذاشتن پلکهایت را نداشتی و با وجود این، باز هم حوصله ناز کشیدن مرا داشتی.

حالا که کمی از آب و گل در آمده ام، مگر تو یک موجود دیگر شده ای که این قدر، حوصله ات آب رفته؟ یادت هست آخرین باری که باران محبتت را بر سرم باریدی، کی بود؟ کاش دوباره آسمان دلت هوای باریدن می کرد تا این قدر آستان تحملت پایین نمی آمد؟

### ه) وارد آمدن فشار بیش از اندازه به مادر:

گاهی ما به قدری بار زندگی را بر دوش مادر می گذاریم که کم می آورد. مادر، گناه نکرده که مادر شده. پدرها اگر تمایل به فرزند دارند، باید به صورت جدی، کمک کار مادران شوند. در این جا به چند نکته اساسی در زمینه وظایف پدران باید اشاره کرد:

## ۱) وقت گذاشتن در هنگام حضور

وقتی در خانه هستیم، خود را موظف بدانیم که بار بازی و سر و کله زدن با کودک را بر عهده بگیریم تا مادر بتواند به کارهای مورد علاقه خود یا کارهای دیگر خانه برسد و یا استراحت کند.

یکی از دلایل اصلی گریز مادرها از وظایف مادری، آن است که می گویند: مادری کردن، موجب می شود که ما، در مادری خلاصه بشویم و به هیچ کدام از کارهای مورد علاقه خودمان نرسیم.

اگر چه مادری کردن به قدری بزرگ است که اگر یک زن در همه عمرش کاری جز آن را نداشته باشد، باز هم پیروز میدان است؛ اما نباید فراموش کرد که مادران قبل از این که مادر باشند، انسان هستند و نیازهای خاص خود را دارند. یک انسان هراندازه که قوی باشد، نیاز به استراحت دارد. استراحت هم تنها استراحت جسمانی نیست.

یکی از اصلی ترین نیازهای ما با عنوان «انسان» استراحت عصبی است. یک مادر هم نیاز به استراحت دارد. اگر بنا باشد موجود ظریفی مثل مادر در طول شبانه روز، تاوان آزاد بودن فرزند خود را به تنهایی بپردازد و به استراحت جسمی و عصبی نرسد، خیلی باید قوی باشد که در مسیر تربیت فرزند، کم نیاورد.

مادری کردن، همه زیبایی ها را در خود جای داده؛ اما بازهم فراموش نکنید که هر انسانی برای خود، علاقه مندی هایی دارد که با رسیدن به آنها، احساس آرامش می کند. مثلا ممکن است مادری به مطالعه و دیگری به خیاطی یا کارهای هنری علاقه داشته باشد. با وجود بچه ها، بویژه اگر خردسال یا نوزاد باشند، از صبح تا شب، فرصتی برای این کارها باقی نمی ماند. چه اشکالی دارد که پدری پس از این که از سر کار برگشت و اندکی استراحت کرد، به سراغ بچه ها برود و فرصتی را برای مادر فراهم کند تا او به کارهای مورد علاقه خود برسد؟

شاید برخی از پدران بگویند که کار ما هم سخت است و خستگی دارد. مگرما وقتی کار می کنیم، در حال استراحتیم که از ما توقع دارید خانه که آمدیم، کمک کار مادر خانه باشیم؟

در پاسخ به این پدران بزرگوار، باید بگوییم که ما هم قبول داریم کار شما در بیرون از خانه خستگی دارد؛ اما شما هم دو نکته را بپذیرید:

اول آن که شما مرد هستید و خداوند به شما، توان و قوتی داده که آن اندازه اش در زن نیست.

دوم آن که خستگی کارخانه کمتر از خستگی کار بیرون از خانه نیست.

وقتی شما به همسران کمک می کنید او فرصتی را برای استراحت پیدا می کند و با توان بیشتری به کار خود ادامه می دهد

## ۲) کم کردن از توقعات

شاید برخی از مردان به دلایل مختلفی نتوانند به صورت عملی به کمک مادر بیایند و بار تربیت کودک را روی دوش مادر سبک کنند؛ اما حداقل می توانند با کم کردن توقعشان، اندکی در سبک شدن بار به مادر کمک کنند.

یکی از دلایل اضطراب مادران، توقعاتی است که پدران در تمیز و مرتب بودن خانه دارند. پدران اگر نمی توانند یا نمی خواهند به مادران کمک کنند، حداقل، توقعات خود را پایین بیاورند تا مادران، آرامش کافی برای کارهای خانه را داشته باشند. البته نباید کم کردن وقع را تنها در مسئله مرتب بودن خانه دانست. وقتی مادر، زمان بیشتری برای کودک می گذارد، ممکن است در برخی از امور خانه، اختلال رخ دهد. مثلاً ممکن است غذا به موقع، آماده نشود.

## ۳) کمکهای روحی

علاوه بر کمک های ظاهری، مرد باید از نظر روحی هم کمک کار همسرش باشد تا در این مسیر با توان هرچه بیشتر، گام بردارد. همراه شدن از نظر فکری در مسیر تربیت، خود یک کمک روحی است. تشکر، یکی دیگر از این کمک هاست. اگر نمی توانید کمک کنید، حداقل با تشکر از همسران به او بفهمانید که قدرکارش را درک می کنید و برایش ارزش قائلید. غرق محبت کردن مادر از راه های مختلف، یک کمک روحی بسیار بزرگ است.

## و) عصبی بودن

برخی از ماهم ممکن است به طور کلی عصبی باشیم؛ که در این صورت، اولاً توصیه می کنیم دستورهایی را که در معارف دینی در باره خوش اخلاقی و مبارزه با عصبانیت آمده، به کار ببندیم و ثانیاً اگر مشکلاتان با به انجام ساندن این دستور العمل ها حل نشد، مسئله را با یک مشاور متعهد در میان بگذارید.



## رضایت نداشتن پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها

و در حال حاضر، کم نیستند جوان هایی که تازه ازدواج کرده اند و با شنیدن مباحثی مثل مباحثی که شما مطرح کردید، تصمیم می گیرند تعداد فرزندانشان را بیشتر کنند؛ اما با مخالفت شدید پدر و مادرهایشان مواجه می شوند و حتی گاهی به جاهای باریک، مثل عاق کردن می رسد. آیا عاق پدر و مادر در این موارد هم حق است؟

مادرم از وقتی که فهمیده بچه سومم می خواهد به دنیا بیاید، حالت افسردگی گرفته. می گوید تو با این کار، آبروی مرا در فامیل می بری! وقتی بچه دوم من به دنیا آمد، خط و نشان کشید که نباید به فکرسومی باشی؛ اما حالا که حرفش را گوش نداده ام، حسابی از دستم ناراحت است و تحویل نمی گیرد. آیا ناراحتی مادرم می تواند در زندگی ام اثر بدی بگذارد؟ من دوتا بچه دارم و اشتباه کردم که دوتا بچه آوردم. ما خودمان هشت خواهر و برادر بودیم و همیشه یک طرف شکمان گرسنه بود و همیشه لباس های نامرتب می پوشیدیم. بسیار در فشار و تنگنا بودیم. من هرگز پدر و مادرم را نمی بخشم. اصلا این چه کاری است که ما بخواهیم بچه زیاد بیاوریم؟ شما می خواهید گرسنگی را بیشتر کنید. شما به فکر اعتلای کشور نیستید. واقعا برای شما متاسفم. اگر بچه های من روزی روزگاری بخواهند ازدواج کنند و بچه دار شوند. البته خودشان این بی عقلی را نمی کنند و بچه دار نمی شوند. اما خدای ناکرده بخواهند بچه زیاد بیاورند، من عاقشان می کنم.

### خطاب به این مادر محترم :

مادر محترم! مراقب باشید که نزدیک وادی ناشکری نشوید که بسیار خطرناک است. شما هشت بچه بودید و الان هم زندگی تشکیل داده اید.

کمی به اطرافتان نگاه کنید. به نعمت های فراوانی که خدا در اختیارتان قرار داده، نگاه کنید. چرا درباره پدر و مادرتان، این گونه حرف می زنید؟ شما برای خدا جوابی حاضر کرده اید که این طور در باره پدر و مادرتان قضاوت می کنید؟

اما اگر متن پیام این خواهر محترم را در این جا آوردیم، برای آن است که کم نیستند کسانی که پدران و مادران خودشان را زیر سؤال می برند، چون مقدمه ورود آنها به این دنیا شده اند! شما وارد این دنیا شدید، در مسیر بندگی خدا قرار گرفتید و پدر و مادرتان، راه بندگی را به شما نشان دادند. چه چیزی بالاتر از این؟ مگر شما آمده بودید که لباس های فاخر بپوشید که چون لباس هاتان کهنه شد، به هدف خلقتان نرسیدید؟ ما که نیامده ایم در این دنیا فقط بخوریم و خوب هم بخوریم تا شما که گاهی گرسنه مانده اید، از هدف خلقت، عقب مانده باشید. شما هشت نفر به قدری داشته اید که بخورید و مانده اید و درس خوانده اید و ازدواج کرده اید و الآن هم که خودتان می گوید مشغول کار هستید و دو فرزند دارید. واقعا توقعتان از زندگی چیست؟ برخی از ما، ظواهر زندگی را خیلی جدی گرفته ایم. مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و السلام فقر و نداری را ندید؟ مگر اولیای الهی، همه از ابتدا تا آخر عمر با رفاه زندگی کردند؟ چه قدر از بزرگان علمی و دینی ما بوده اند که سال ها با سختی فقر، دست و پنجه نرم کرده اند.

گاهی به قدری نگاهت به نعمت ها تنگ می شود که گویی جز پول، نعمت دیگری در این عالم نیست. وقتی از قافله پول عقب می مانی، مثل این است که بدبخت ترینی روی زمین. این طور که می شود، هیچ نعمت دیگری چشمت را نمی گیرد و خودت را غرق میک نی در گرداب ناسپاسی. کمی دور و برت را نگاه کن. تو غرق در دریای نعمتی!

### فرزندآوری و مسئله عاق :

اولا معنای عاق این نیست که شما می گوئید. عاق به کسی می گویند که به پدر و مادرش احسان نکند. در هیچ آیه و روایت و در هیچ کدام از فتاوی مراجع تقلید نیامده که یکی از موارد احسان، آن است که برای بچه دار شدن از والدین یا مادر، اجازه بگیرید. پس به هر تعدادی هم بچه بیاورید و هر اندازه هم که پدر و مادر از شما ناراحت شوند، عاق نمی شوید. خیالتان راحت باشد.

ثانیا وقتی ولی فقیه زمانه دستور می دهد که باید فرزندآوری، از حالت یکی دو تا بچه داشتن بیرون بیاید، دیگر دستور پدر و مادر، اثری ندارد.

البته این اختلاف ، نباید موجب ذره ای بی احترامی و بی محبتی به پدر و مادر شود، هر اندازه هم که آنها با شما بد برخورد می کنند، شما با آنها خوب برخورد کنید.

بهتر است با پدر و مادرتان حرف بزنید. صحبت هایی که در این کتاب یا در جاهای دیگر می خوانید و می شنوید، به آنها بگویید.

### سخنی با پدربزرگ و مادربزرگ ها :

ما تردید نداریم که بسیاری از پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، اگر از ضرورت افزایش فرزندآوری مطلع شوند، فرزندان خود را در این زمینه، تشویق خواهند کرد.

پدربزرگ ها و مادربزرگ های عزیز که نور چشم ما و روشنایی خانه های ما هستید! ما از شما توقع داریم که جوانان را به همان باورهای اصیلی برگردانید که خودتان و پدران و مادرانتان با آن زندگی می کردید. ما مثل آب و نان، محتاج آن باورها هستیم. به ما بگویید که چگونه با دو سرمایه تمام نشدنی تلاش و توکل ، روز را به شب و شب را به روز می رساندید و در اوج تنگ دستی، شاد و بانشاط و آرام بودید، دل هاتان به هم نزدیک بود و از زندگی لذت می بردید؟ به ما بگویید که واقعا آبرو به چیست؟ به این است که پسر یا دختر شما، طبق روال معمول جامعه، به دو فرزند بسنده کنند؟! اگر فرزند شما خلاف جهت جامعه حرکت کرده و سه یا چهار بچه بیاورد، بی آبرویی است؟

به جای این که حرف از عاق بزنید، فرزندانان را به فرزندآوری تشویق کنید. ایمان ما جوان ها به اندازه شما نیست. گاهی هم نیاز به پشتیبانی های شما داریم.

من می دانم که برخی از پدربزرگ ها مادربزرگ ها می توانند از نظر مادی هم کمک کار فرزندانان باشند. چه اشکالی دارد که از این راه دوستدار اهل بیت علیه السلام را در زمین، بیشتر کنید؟ برخی شما می توانید در نگه داشتن بچه ها و مراقبت از آنان، کمک کار فرزندانان باشید. پس دریغ نکنید و در این راه، هراندازه توان دارید، کمک کنید.

## مخالفت بچه های بزرگتر

من و شوهرم هیچ مانعی برای داشتن فرزند دیگر نداریم، اما دختر بزرگمان که الان در سال آخر دبیرستان است به شدت با این موضوع، مشکل دارد. او نمی تواند این مسئله را برای خودش هضم کند و می گوید: «اگر شما فرزند دیگری بیاورید، من در میان دوستانم احساس خجالت میکنم».

### حرفی با مردم عزیز ایران :

خوب است از این پرسش، برای بیان یک مطلب مهم، استفاده کنیم و آن این که : مردم عزیز ایران ! یکی از دلایل اصلی مخالفت بچه های بزرگ تر با فرزنددار شدن مجدد والدینشان، وجود نگاه بدبینانه به این مسئله در جامعه است. اگر نگاه ما به این مسئله تغییر کند و به خانواده ای که فرزند بیشتری دارد، به دیده احترام نگاه کنیم، بسیاری از این مشکلات، حل می شود. در این جا مردم و رسانه ها در فرهنگ سازی این مسئله، نقش ویژه ای دارند. یعنی قسمت قابل توجهی از باز شدن گره زندگی این خواهر محترم ، در گرو حرکت جهادی ما برای تغییر این فرهنگ است.

### گفتگوی دوستانه :

شما توقع نداشته باشید که دخترتان بدون این که قانع شود.با این مسئله، کنار بیاید. با صبر و حوصله و خیلی دوستانه مشکلاتی که در آینده در زندگی همین دخترتان پیش می آید صحبت کنید. اجازه بدهید او هم حرف هایش را بزند.

### تشکیل جبهه متحد:

چه قدر خوب است با یکی دو تن از مادران دوستان دخترتان ارتباط برقرار کرده، ضرورت فرزندآوری را در زمان حاضر برای آنها تبیین کنید. اگر بتوانید در میان آنان، هم فکریایی پیدا کنید، میتوانید این حالت دخترتان را به خوبی مدیریت کنید. اگر آنها بپذیرند اقدام عملی کرده، آنها هم فرزندی به فرزندانشان اضافه کنند که چه خوب؛ اما اگر این کار را هم نکنند، حداقل می توانند در فضای خانه ، در این باره صحبت کنند تا دخترانشان - که دوست دختر شما هستند . نگاه ارزشی به این مسئله پیدا کنند و اگر فرزندی به فرزندانتان اضافه شد، با دید محترمانه ای به خانواده شما نگاه کنند.